

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی- ایران
۱۱ سپتمبر ۲۰۱۶

برخی مشکلات در جنبش کارگری و جنبش انقلابی!!!

تقدیم به شاگردان انقلابی شاهرخ زمانی:

به مناسبت اولین سالگرد کشته شدن معلم انقلابی مان شاهرخ زمانی.

۱ - کدام روش محاسبه حداقل دستمزد کارگران به واقعیت نزدیکتر است ؟

قبل از این که وارد بحث استدلالی شویم، جدولی را ارایه می کنیم، که ثابت می کند، تعیین سه و نیم میلیون به عنوان حداقل دستمزد کارگران برای سال ۱۳۹۵ صد در صد حداقل نیاز و برای داشتن مطالبه مشخص، اصولی است.

ردیف	نام کالا	قیمت کالادر سال ۹۵	ضرر ب در	حداقل دستمزد در سال ۸۴ یا ۸۸	مساوی با	حاصل ضرب قیمت کالا ۹۵ در دستمزد	تقسیم بر	قیمت کالا در سال ۸۴ یا ۸۸	مساوی با	مقدار دستمزد برای سال ۹۵ نسبت به قیمت هر کالا	میانگین حداقل دستمزد متناسب با قیمت همه کالاها برای ۹۵
۱	نان بربری	۸۰۰	X	(۵۸)۱۷۰۱		۱۳۶۰۸۰۰		۰/۵	۲۷۲۱۶۰۰		
۲	نان سنگ ک	۱۳۰۰	X	o1۱۷(۵۸)		۲۲۱۱۳۰۰		۰/۵	۴۴۲۲۶۰۰		
۳	روغن نباتی	۲۳۰۰۰	X	(۵۸)۱۷۰۱		۳۹۱۲۳۰۰۰		۲۷/۸۵	۱۴۰۴۷۷۵		

۴	سیب زمینی	۱۶۰۰	X	۱۲۲۵۹۲ (۸۴)	۱۹۶۱۴۷۲۰۰	۲۳۰(۸۴)	۸۵۲۸۱۳	
۵	تخم مرغ	۷۲۵۰	X	۲۶۳۵۲۰ (۸۸)	۱۹۱۰۵۲۰۰۰	۱۴۳۰ (۸۸)	۱۳۳۶۰۲۷	
۶	بنزین	۱۰۰۰	X	۱۷۰۱ (۵۸)	۱۷۰۱۰۰۰	۱	۱۷۰۱۰۰۰	
۷	گوشت ت	۳۳۰۰۰	X	۱۷۰۱ (۵۸)	۵۶۱۳۳۰۰۰	۱۳/۵	۴۱۵۸۰۰۰	
۸	برنج	۸۵۰۰	X	۲۶۳۵۲۰ (۸۸)	۲۲۳۹۹۹۲۰۰	۱۷۰۰ (۸۸)	۱۳۱۷۶۰۰	
۹	مسکن	۱۰۰۰۰۰	X	۱۷۰۱ (۵۸)	۱۷۰۱۰۰۰۰۰	۱۲۰	۱۴۱۷۵۰۰	
			X		جمع کل تقسیم بر ۹		۳۲۰۸۹۴۱ ۵	۳۵۶۵۴۹۰

ضمن اینکه این روش (استفاده از نرخ تورم) برای محاسبه حداقل دستمزد یکی از بهترین و ساه ترین روش های که برای عموم به راحتی قابل هضم باشد، موجود در سرمایه داری است و با توجه به اینکه روش "هزینه های متوسط خانواده چهار نفره" دقیق تر از استفاده از "روش نرخ تورم" می باشد، اما چون می خواهیم از زاویه قوانین خود جمهوری اسلامی سرمایه داری ، حکومت اسلامی و طبقه حاکم را افشا کنیم، تا جمهوری اسلامی و طرفدارانش نتوانند بحث را به دهلیزهای بی انتهای فرمول های اقتصادی بکشانند، ترجیحا" از روش نرخ تورم استفاده کردیم، و می دانیم با استفاده از این روش محاسبه (روش نرخ تورم) در بر آورد حداقل دستمزد چندین مورد از نیاز های زندگی از قلم خواهند افتاد، که طبق توضیح رفقای خود در زیر به برخی از آنها اشاره می کنیم ، اما از قلم افتادن آنها به خاطر این نیست که ما آن نیاز ها را حق کارگران نمی دانیم، یا به رسمیت نمی شناسیم، بلکه برای این است که ثابت کنیم حتی بر مبنای روش های دیکته شده سرمایه داری و حتی بر مبنای قوانین مصوب خود جمهوری اسلامی نیز سه و نیم میلیون صد در صد کمترین مقدار حداقل دستمزد حق کارگران برای ۹۵ است، که جمهوری اسلامی سرمایه داری نسبت به قوانین خودش نیز پاییند نیست و متأسفانه برخی از مدعیان چپ و سوسیالیست نیز حق به جانب جمهوری اسلامی سرمایه داری و علیه کارگران سینه می زنند. اگر بخواهیم بر مبنای نیاز های واقعی روز حداقل دستمزد را با شرح زیر محاسبه کنیم به رقمی بسیار بالاتر خواهیم رسید، مثلاً" یکی از نیاز ها که مارکس آن را «بعد تاریخی» دستمزدها می نامید. «بعد تاریخی» دستمزدها عبارت است از مقدار پولی که کارگر باید خرج نیازهای تازه زمانه کند. مثالی بزنم: در سال ۱۳۵۸ خانواده هسته ای وجود نداشت، خانواده ها گسترده بودند و عروس و داماد در کنار پدر بزرگ و مادر بزرگشان زیر یک سقف زندگی می کردند. یا در یک خانه یا آپارتمان دو اطاقه حداقل ۶ الی ۸ نفر زندگی می کردند، در سال ۱۳۹۵ اکثر خانواده ها هسته ای هستند و هر کارگری باید به تنهایی هزینه یک آپارتمان را بپردازد، تا سقفی بالای سرش داشته باشد. این همان خرج اضافه ای است که باید در «بعد تاریخی» دستمزدها لحاظ شود. متأسفانه شاخص «نرخ تورم» به دلیل اینکه متعلق به اقتصاد نظام سرمایه داری است نسبت به این اصل بی اعتناست. چون

هزینه مسکن بر اساس قیمت آپارتمان در سال ۵۸ محاسبه می‌شود، در حالی که در سال ۵۸ اکثریت طبقه کارگر در آپارتمان زندگی نمی‌کردند. این شاخص سایر ابعاد تاریخی مانند رشد کیفیت زندگی عمومی و وارد شدن نیازهای ثانویه بیشتر و دیجیتالی و تفریحی و آموزشی بیشتر و ابزارهای مدرن در زندگی انسانها و ... را نیز از قلم می‌اندازد. برای مثال الان کامپیوتر یکی از نیازهای اصلی یک خانواده کارگری است؛ اما اگر بخواهیم بر اساس نرخ تورم پیش برویم و حداقل دستمزد را حساب کنیم، در واقع آن را از قلم انداخته‌ایم. مورد دیگری که باید به حداقل دستمزد های بر آورد شده از طریق نرخ تورم، اضافه کرد تفاوت هزینه خدمات عمومی میان سال ۵۸ با ۹۵ است در سال ۵۸ مدرسه، دانشگاه، بهداشت و درمان، رایگان بود و اکنون هر خانواده کارگری بین ۳۰ تا ۵۰ درصد دریافتی خود را بابت مدرسه، دانشگاه، بهداشت و درمان پرداخت میکند، که این هزینه در سال ۵۸ وجود نداشت و یا تعداد کمتری برخی از آنها را مجبور به پرداخت بودند، و همچنین در سال ۵۸ کالاهای ضروری مشمول یارانه بودند که اکنون در سال ۹۵ یارانه ها حذف شده و این حذف شدن باعث گردیده مبالغ جدیدی به هزینه های خانواده افزوده شود، که باید هزینه های افزایش یافته بابت مدرسه، دانشگاه، بهداشت و درمان و حذف یارانه و بعد تاریخی به حداقل دستمزد حاصل شده از محاسبه بر مبنای نرخ تورم اضافه شود تا بتواند ارزش خرید سال ۵۸ را حفظ نماید. بنا براین می بینیم حتی سه و نیم میلیون هم برای سال ۹۵ بسیار کمتر از قدرت خرید برای سال ۵۸ می باشد.

تنها روشی که می‌تواند هر دو بعد دستمزدها را (هم معیشتی و هم تاریخی) پوشش دهد، محاسبه هزینه‌های متوسط خانواده چهارنفره در کشور است. (این برای امروز اصولی ترین روش است و تا زمانی که طبقه کارگر هنوز نتوانسته حکومت خود را بر قرار کند باید بر این روش تکیه کند، اما دلیل عدم استفاده ما از این روش در محاسبه خود این است که خواستیم مچ جمهوری اسلامی و ایرج اذرین و رئیس دانا و امثال اینها را با روش مورد تأیید خود جمهوری اسلامی بگیریم، طبق گفته لنین " مچ مجرم را باید در حین ارتکاب جرم گرفت".

همچنین ما در محاسبات خود در رابطه با قیمت برخی کالاها مجبور شدیم قیمت بر مبنای ۸۸ یا ۸۵ استفاده کنیم، به دلیل اینکه در مورد این کالاها قیمت ۵۸ را با اطمینان صد در صد نتوانستیم بدست آوریم، خوانندگانی که قیمت این کالاها را در ۵۸ داشته باشند به راحتی می توانند جایگزین کنند و خواهند دید که تغییرات محسوسی ایجاد نخواهد شد.

• کمترین وظیفه حکومت جمهوری اسلامی در مورد حداقل دستمزد کارگران این بود که ارزش یا قدرت خرید حداقل دستمزد را هر ساله متناسب با قدرت خرید سال ۱۳۵۸ که جامعه را زیر سلطه خود گرفت، حفظ می کرد، (این هنوز بدون در نظر گرفتن بعد تاریخی دستمزد ها است) بنا براین به دلیل اینکه جمهوری اسلامی وظیفه دارد، طبق قوانین خودش و کل سرمایه داری پرداخت دستمزد کمتر از حداقل دستمزد نباشد، پایه محاسبه حداقل دستمزد را بر مبنای حداقل دستمزد و قیمت کالاهای ضروری در سال ۱۳۵۸ قرار می دهیم، سپس حداقل دستمزد ۱۳۵۸ را در قیمت یکی از کالاهای ضروری در سال ۹۴ ضرب می کنیم، حاصل ضرب را بر قیمت همان کالا در سال ۱۳۵۸ تقسیم می کنیم، آنچه بدست می آید مبلغی است که با ارزش خرید آن تعدادی از کالای محاسبه شده را می توانیم بخریم، که با ارزش خرید حداقل دستمزد سال ۱۳۵۸ می توانستیم همان تعداد از همان کالا را خریداری کنیم، سپس با همین روش مبلغ لازم برای کالاهای دیگر را نیز بدست می آوریم. در نهایت کلیه مبالغ بدست آمده برای دستمزد سال ۹۵ را باهم جمع کرده و مجموع آنها را به تعداد کالاهای محاسبه شده تقسیم می کنیم، مبلغ به دست آمده میانگینی است که باید مبلغ حداقل دستمزد برای سال ۱۳۹۵ باشد، تا بتواند ارزش و قدرت خرید سال ۱۳۵۸ را حفظ کند، (حال بماند که سرمایه داری از سال ۵۸ تا کنون ده ها بار بیشتر رشد کرده است، که رشد آن به دلیل استثمار بیشتر کارگران می باشد، یک مورد آن اینکه هر ساله در صدی از حداقل دستمزد بر مبنای قوانین خودشان را نادانند، و همه آنها طی ۳۷ سال با اضافه

بعد تاریخی دستمزد و نیاز افزوده زمانی و ... به جیب سرمایه داران ریخته شده است.) این کاری است، که ما طی جدول بالا انجام دادیم، (لازم به توضیح است که چون واحد مبالغ را تومان قرار دادیم بنا براین قیمت های که پائین تر از یک تومان مثلا " ۵ ریال بوده به شکل دهم (۰/۵) نوشته شدند) در این روش نیازی نیست، تابع تولید ناخالص ملی شویم، یا مانند آقای رئیس دانا و آقای ایرج آذرین دهها مکاتب سرمایه داری را ردیف کنیم، تا کارگران را گیج کرده، از محاسبه صرف نظر کنند، هر چند که خود این روش نیز بر مبنای قوانین سرمایه داری است، و زمین بازی هم زمین سرمایه داری است. و دستمزد را کمتر از واقعیت مورد نیاز بر آورد می کند، اما فقط یک حسن دارد، که به نیاز های واقعی کارگران در حداقل ها با وضوح و قابل فهم توجه می کند، و قدرت خرید دستمزد ها را نسبتا" در سطح نزدیک با سال های گذشته نگه می دارد، تمامی ارقام های به کار رفته در محاسبات، مآخذ های واقعی دارند، که خود خواننده نیز می تواند به آنها مراجعه کند : (در رابطه با مشاهده بخشنامه های حداقل دستمزد از سال ۵۸ تا حالا به این آدرس مراجعه کنید <http://iranaccnews.com/> <http://iranaccnews.com>)) خواننده می تواند با گرفتن کلید کنترل و کلیک روی آدرس صفحه فوق را باز کند. در رابطه با قیمت اجناس طی سال های گذشته می توانید، در صفحه جستجو گر اینترنت بنویسید " قیمت ... در سال های گذشته یا سال مشخص (مثلا) " قیمت سیب زمینی در سال 1384 تا (1388) صدها جدول و قیمت های ثبت شده می آیند که شما به راحتی می توانید قیمت واقعی را ببینید، مثلا "صفحاتی مانند آدرس های زیر در دسترس شما خواهند بود <http://www.ilna.ir> <http://www.ireconomy.ir/fa/page/5944>) بیشتر این آدرس ها دولتی یا وابسته به دولت هستند، و قیمت های که اعلام می کنند پائین تر از قیمت های واقعی هستند، بنا براین بر آورد قیمت ها نه تنها غلو نخواهد بود، بلکه پائین تر نیز خواهد شد، که صحت بر آورد را صد چندان می کنند.

2- این دولت (حکومت جمهوری اسلامی که کاملا "اسلامی است در توضیح 1 این مورد را توضیح خواهیم داد) . متعلق به سرمایه داران است، و اگر خرابی اقتصاد به دلیل عمل کرد، غلط دولت هایش باشد، یا روند نوع سرمایه داریش و یا کلا "نتیجه فوق حاصل ذاتی سرمایه داری و رقابت های انواع آنها با هم باشد، جبرانش باید به عهده سرمایه داران باشد، نه به عهده کارگران، بنا براین یکی از خطا های آقای رئیس دانا به عنوان اقتصاد دان این است که می گوید: بر مبنای تولید ناخالص ملی دستمزد کمتر از سه و نیم میلیون می شود، و بند بازیهای آقای ایرج آذرین به عنوان یک " سوسیالیست " سه و نیم میلیون را به دلیل اینکه تنها مطلوبیت نمی توان دلیل پذیرش این دستمزد باشد، بلکه باید از آن هزینه های عمومی و ... کسر شود بعد از آن قابل پرداخت است با یک بر خورد یک بام دو هوا، یک جای می گوید، قابل پرداخت نیست، جای دیگر می گوید، قابل پرداخت است، (اینکه ایشان چرا یک بام دو هوا بر خورد می کند، توضیح خواهیم داد،) (اما فعلا "این مورد را بیان می کنیم، که می گوید قابل دریافت نیست ، از نظر ما این دو نفر با پیچ و تاب دادن موضوع دارند خیانت ها، جنایات ، دزدی ها ، اختلاس ها ، فیش های حقوقی صد ها میلیونی ، جنگ طلبی ها ، ندانم کاری ها و ... حکومت سرمایه داری را غیر مستقیم به پای کارگران می نویسند، و در اصل قضیه استثمار انسان از انسان را کوچک نشان می دهند، یا پنهان می کنند ،) اما چرا؟ این را در بخش پایانی " دعوی نیابتی انحرافات " توضیح خواهیم داد. (با وجود چنین " مارکسیست ها " و " سوسیالیست ها " است، که اصلاح طلبان، نوع اقتصاد احمدی نژادی را اقتصاد چپ و گاهان اقتصاد کمونیستی معرفی می کنند . باید از این اقتصاد دان و این سوسیالیست پرسید ، آیا کارگران باعث ور شکستگی کارخانجات، یا فرار سرمایه ، اختلاس و دزدی ، ناامنی در بازار، فیش های حقوقی صد ها میلیونی و ... شده اند؟ که حالا باید با راضی شدن به دستمزد های کمتر بر مبنای معیار تولید ناخالص ملی که معیار سرمایه داری است . تعیین حداقل دستمزد را بپذیرند؟ تا خسارات وارد شده از طرف سرمایه

داری یا "هزینه های باز سازی و نوسازی صنایع و برای گسترش سرمایه گذاری مبالغی و بخشی هم باید برای سرمایه گذاری (investment) برای ترمیم و گسترش تولید در سال آینده کنار گذاشته شود؟" و از حداقل دستمزد کارگران کسر شود؟ تا خسارات را جبران کنند؟ و به پذیرند که با فرمول تولید ناخالص ملی حداقل دستمزد محاسبه شود؟ ممکن است آقای رئیس دانا مانند، ایرج آذرین بگویند درست است که کارگران دخالتی در خرابی اقتصاد ندارند و کارگران حق شان است که سه و نیم میلیون را دریافت کنند، اما اکنون وضعیت واقعی چنین است. (به زبان عامیانه همینکه هست، ...) و هیچ کارش نمی شود کرد، جواب ما به ایشان این است، که، اگر شما یک اقتصاد دان چپ بودی، اول از حق و حقانیت کارگری دفاع می کردی و بیان می کردی که سه و نیم میلیون به عنوان حداقل دستمزد، حداقل حق واقعی کارگران است، از این طریق در صف کارگران قرار می گرفتی و به جای اینکه بروی در بین نمایندگان و مدافعین منافع سرمایه داری بنشین، می آمدی در کنار تشکل های مستقل می نشست، ضمن پشتیبانی از این خواسته به کارگران هم می گفتی، حق شماست که حداقل دستمزدتان سه و نیم میلیون باشد، اما در حال حاضر ضمن اعلام این خواسته، ببناید آستین ها را بالا بزنیم، متحدانه هر چقدر از حق فوق را می توانیم بدست بیاوریم. اما جناب عالی با افکار خودمحورانه در صف مقابل کارگران نشستی و وقتی مورد اعتراض واقع شدی به جای نقد از عملکرد ضد کارگری خودت، به تشکل های مستقل حمله کرده و آنها را پفکی نام نهادی، اما حالا که متوجه خطای خود شدی، (اگر متوجه شده باشی، یا شاید هم فکر می کنی توانستی همبستگی که با محوریت مطالبه سه و نیم میلیون شروع شده، را به شکست بکشانی، بنا براین از این پس لازمه خود را دوست نشان بدهی،) به جای نقد خود و اعلام پشیمانی در صدد ایجاد نفاق بیشتر بین همان تشکل های پفکی هستی، و اکنون دور افتاده اید، با فعالین همان تشکل های پفکی به ملاقات معلمان و کارگران می روی و درس اقتصاد می دهی، (اقتصادی را درس می دهی که در نهایتش طبق تعیین حداقل دستمزد از جانب خود، ضد کارگری است، کارگرانی که چنین درس هائی را از شما یاد بگیرند، بهتر از شما نخواهند شد، آنها نیز در نقاط عطف، صف عوض خواهند کرد.) به نظر می رسد چنین کارهائی را می کنی تا آب رفته را به جوب برگردانی، اما در این روند نیز طرح ضد همبستگی کارگری را با ایرج آذرین در قالب دعوای نیابتی پیش می بری، فریب کاری تا آن حدی است، که وقتی فعالین کارگری به آقای رئیس دانا می گویند: "چرا به تشکل های کارگری گفتی پفکی هستند؟" در جواب به صورت خصوصی یا درگوشی می گوید: "منظور من شما ها نبودید." چگونه می توان به چنین فعال سیاسی اعتماد کرد، که در بعد عمومی بدون تفکیک و با خطاب قرار دادن همه می گوید پفکی هستید، اما در گپ های خصوصی و درگوشی به هر کدام می گوید، با شما نبودم، اولین شرطی که باعث می شود، یک فعال و یک مبارز سیاسی را در بین خود بپذیریم، وجود صداقت در اوست، اگر چنین صداقتی وجود نداشته باشد قبول او به عنوان یک هم‌رزم، یا از روی حماقت است، یا اینکه خود ما نیز کاسه ای زیر نیم کاسه داریم، که در مقابل فرقه روبروی خود پارگیری فرقه ای می کنیم، که در این راه اصول مبارزات کارگری و انقلابی را زیر پا می گذاریم، (یعنی بی پرنسیپی و اصول فروشی می کنیم)، فعالین کارگری باید با رئیس دانا تعیین تکلیف کنند، همان گونه که رئیس دانا بصورت عمومی اعلام کرده است، تشکل های پفکی، به همان شکل رو به عموم اعلام کند، که اشتباه کردم، یا اینکه بگوید، که از نظر او کدام ها پفکی هستند، و کدام ها واقعی هستند، تا زمانی که علنی و رو به عموم این موضوع را اعلام نکند، به او در هیچ موردی نمی توان اعتماد کرد. در حالیکه مهمترین اصل چپ و انقلابیون و مارکسیست بودن، نقد از خود و نقد از دیگری است، اگر ایشان چنین نقدی را نپذیرند، به هیچ کدام از حرف ها و گفته های او و درس هائی که می دهد، نمی شود، اعتماد کرد، وقتی می تواند، با آنها (نمایندگان تشکل های دولتی) برای مقابله با مطالبه محوری اعلام شده از طرف تشکل های مستقل کارگری در یک صف ایستاده، و بر علیه مطالبه

محوری کارگران تشکیک ایجاد کند، چه تضمینی وجود دارد، در آینده چنین نکند؟ بنا براین فعالین کارگری که با او همکاری می کنند ، اگر ریگی در کفش ندارند؟ اگر یار گیری رفرمیستی و فرقه ای نمی کنند؟ باید از او بخواهند خود را رو به عموم نقد کند.

حتی اگر بپذیریم، که آقای رئیس دانا منظورش از گفتن تشکل های پفکی همه تشکل ها نبود ، حتی به فرض محال این را بپذیریم ، این سوال پیش می آید، که مبلغ سه و نیم میلیون را حتی تشکل هایی که امروز در گوششان می گوید، منظورم شما نبودید، امضا کرده بودند، حال که با در گوشی گفت که منظورم شما نبودید، باید اکنون تکلیف را روشن کند که وقتی قبول دارد، تشکل های غیر پفکی هم، سه و نیم میلیون را امضا کردند ، آیا ایشان هم سه و نیم میلیون را قبول می کنند؟ یا هنوز مخالف است ؟ تا این موارد روش نشوند، ارتباط فعالین کارگری که اعضای تشکل های امضا کننده در خواست سه و نیم میلیون بودند، مسأله دار و غیر صادقانه است، چرا که کارگران انتظار دارند، فعالین و تشکل های مستقل با آنها صادق و رو راست باشند ، در این رابطه دهها سوال پیش آمده است، که برخی عبارتند از :

- آیا رئیس دانا سه و نیم میلیون را قبول کرده است؟ یا برعکس، تشکل های مستقل کارگری (همان های که پفکی نیستند) یک و نیم را پذیرفته اند ؟

- اگر رئیس دانا سه و نیم میلیون را قبول کرده، چرا اعلام نمی کند، که قبول کرده است؟
- یا اگر تشکل های کارگری و فعالین قبول کردند که یک و نیم میلیون رئیس دانا درست بوده، پس چرا اعلام نمی کنند در امضاء کزدن سه و نیم میلیون اشتباه کردند ؟
- اگر به توافق رسیدند ، چرا توافقات را رو به کارگران اعلام نمی کنند ؟

• و ...

عدم روشن کردن موضوع و عدم شفاف سازی و عدم جواب گوئی به این سوالات باعث بی اعتمادی به فعالین کارگری و تشکل های مستقل خواهد شد. درست است که اکنون دیگر موضوع دستمزد ها به صورت قبل مطرح نیست، اما اکنون زمان انتخاب مجدد هم‌رزم برای آینده است، و همچنین با توجه به افشا شدن حقوقهای بالای صدها میلیونی مدیران مختلف حکومتی بهترین فرصت و شرایط عالی برای طرح مجدد دستمزد های کارگران و معلمان و پرستاران و یازنشستگان و ادامه آن تا وصل شدن به موضوع حداقل دستمزد های سال ۹۶ است، که فعالین و تشکل های کارگری حق ندارند با کوتاه آمدن و یا مشغول خورده کاری شدن چنین فرصت طلایی را بسوزانند، این فرصت زمان حال را به آینده ای که ۶ ماه دیگر موضوع دستمزد ها مجدداً مطرح خواهد شد ، وصل می کند، و با تأثیر عمیق گذاشتن باعث خواهد شد دستمزدهای ۹۶ بیشتر از سال های قبل افزایش بیابد، ضمن کسب برخی از مطالبات روزمره کارگران، که موضوع قابل توجه تمامی آحاد طبقه و اجتماع است، اکنون محور همبستگی طبقاتی از چنین کاتالی به خوبی می تواند استفاده کرده به یک جنبش فراگیر و قدرت مندی تبدیل شود که می تواند نتیجه آن تا ساخته شدن تشکل های کارگری بیشتر، فدراسیون سراسری و حتی حزب انقلابی طبقه کارگر ادامه یابد.

حال از کجا معلوم آقای رئیس دانا ۶ ماه بعد دو باره صف عوض نکند؟ و در کنار نمایندگان دولتی علیه تشکل های مستقل کارگری موضع نگیرد؟ نمی شود به هم‌رزمی که سر بزنگاه صف عوض کرده ، رو در روی ما خواهد ایستاد یا به فعالین و تشکل های که امضا و اعلام نظرات خود را به فراموشی می سپارند، تکیه کرد.

۳ - فراموش نکنیم که اگر پایه محاسبه حداقل دستمزد کارگران را دستمزد سال ۱۳۵۸ که بعد از آن تماماً مسئولیتش به عهده جمهوری اسلامی است قرار بدهیم، هر ساله مبلغی از حق واقعی حداقل دستمزد کارگران را نداده اند، این

دیون، طی ۳۷ سال رقم نجومی است، که سرمایه داری ایران در قالب حداقل دستمزد محاسبه بر مبنای قوانین مصوب جمهوری اسلامی به کارگران بدهکار است، اقتصاد دان محترم این مورد را نیز نادیده می گیرد.

۴ – آقای رئیس دانا و آقای ایرج آذرین یک "اقتصاد دان چپ" و یک "سوسیالیست" وقتی در رابطه با دستمزد حتی در نظام سرمایه داری حرف می زنند، باید مراحل زیر را طی کنند.

الف – هر ارزشی که طی روند تولید بر کالای تولید شده نسبت به مواد خام اولیه افزوده شده است، پس از کسر استهلاک سرمایه ثابت، ارزش نیروی کار مصرف شده در خط تولید است. این را باید قبول داشته باشند و اعلام بکنند، تا بشود گفت زاویه دیدشان سرمایه دارانه نیست، اگر این را قبول نداشته باشند به حوزه چپ، سوسیالیست و به طبقه کارگر تعلق ندارند.

ب – باید قبول داشته باشند و اعلام کنند، که سهم واقعی کارگر از کالای تولید شده کل میزان ارزش نیروی مصرف شده برای تغییر روی کالا در انتهای خط تولید است، نه حداقل دستمزدی که اکنون از طرف هر کسی تعیین می شود، و نه حتی سه و نیم میلیون اعلام شده از طرف تشکل های مستقل کارگری، بلکه بسیار بالاتر از این ارقام است.

ج – بنا براین هر میزان سهم بری کارفرما از حاصل تولید، نشان دهنده میزان بزرگی استثمار کارگر توسط کارفرما است.

د – میزان سهم بری واقعی امروز کارگران بستگی به توازن قوای طبقاتی کارگران دارد، (اولاً) در بیان توازن قوای طبقاتی دقیقاً قدرت سیاسی طبقه کارگر نیز مطرح است که اگر طبقه کارگر بتواند در دو شکل مکمل هم سیاسی و صنفی دارای پیوند ارگانیک باهم متشکل شود، می توانند تعادل سهم بری را بر مبنای "توزیع توسط تولید تعیین می شود" در حد واقعی زمانه خود حفظ کند اما اگر به عنوان طبقه ای برای خود متشکل نباشد، سهمش پائین تر از میزانی خواهد بود که بر مبنای "توزیع توسط تولید تعیین می شود" خواهد شد، چون در این کشمکش ابزاری در مقابل دشمن جهت وادار کردن حریف به رعایت همان مقداری که توسط تولید تعیین می شوند نیز ندارد، پس به صورت مضاعف متضرر می شود (که توازن مورد نظر می تواند و باید از طریق تشکل های موجود و با رشد آنها در قالب همبستگی طبقاتی کارگری، اکنون در شکل سازمان سراسری توده ای کارگران (برای زمان فعلی فدراسیون سراسری) و سازمان سیاسی کارگران (حزب انقلابی طبقه کارگر) توسط همین، فعالین انقلابی و فعالین کارگری که اکنون شماها با فریب، آنها را به دعوای نیابتی وادار می کنید، رشد داده شده و پیش برده شود، در این رابطه نیز عملکرد رئیس دانا و کل گرایش ایرج آذرین و طیف مقابلشان که اقدام به تولید رهبر کرده است، ضد وحدت طبقاتی و ضد تشکل یابی و ضد رشد تشکل هاست. تاریخ نشان داده است که میزان قدرت سیاسی – تشکیلاتی در شکل طبقاتی کارگران در میزان سهم بری کارگران و قبول سرمایه داری در پرداخت بیشتر به کارگران به شکل های گوناگون تأثیر دارد، مانند زمانی که سرمایه داری مجبور شده بود دولت های رفاه را بپذیرد و حتی با قوانینی که مجبور به پذیرش آنها از ترس انقلابات شده بود بیکاری را کمتر دامن می زد، بنا براین قدرت سیاسی و تشکیلاتی - طبقاتی کارگران توانسته بودند سرمایه داری را در یک حدودی (رعایت حد این اصل "توزیع توسط تولید تعیین می شود") مهار کنند، اما اکنون که احزاب کارگری از پایه های اجتماعی خود کنده شده اند و کلیه تشکل های کارگری یا سرکوب شدند و یا خود را در اختیار دشمن خود قرار داده اند و از طرف دیگر جهان دو قطبی از بین رفته است، سرمایه داری کاملاً افسار گسیخته شده است و اکنون اصل "توزیع توسط تولید تعیین می شود" را به سود خود خم کرده است.

ت – کارگران موظف هستند برای کسب سهم بیشتر صفوف خود را متحد تر کنند، و این عمل باید اول توسط فعالین و تشکل های کارگری موجود بین خود شروع شود.

۵ - سند دیگری که ثابت می کند، بر آوردهای آقای رئیس دانا و توضیحات توجیه کننده این بر آورد ها، توسط آقای ایرج آذرین صد در صد غلط هستند، عبارت است از حقوق های بالای ۱۰۰ میلیونی مدیران و مقامات دارای رتبه های مختلف و پاداش های بالای میلیاردی آنها ، و اختلاس ها و دزدی ها و حیف و میل هایی که در رقابت های خارجی هزینه می کنند، همچنین حقوق های مدیران متوسط که فعلاً" حرفی از آنها به میان نمی آید، نشان می دهند، اقتصاد ایران هنوز هم توانائی پرداخت سه و نیم میلیون حداقل دستمزد ها را دارد. اما چون آقای رئیس دانا از زاویه معیار های سرمایه داری به کارگران و دستمزد ها نگاه می کند، نمی تواند این را بپذیرد.

آقای رئیس دانا ادعا دارد، که به کارگران درس اقتصاد می دهد ، ما از کارگرانی که پای درس ایشان می نشینند ، می پرسیم اگر شما درس های آقای رئیس دانا را به اندازه خود ایشان یاد بگیرید، چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ آیا غیر از این است که مانند خود آقای رئیس دانا در کنار نمایندگان تشکل های دولتی بنشینید و فرمول ها و معیار های سرمایه داری (تولید ناخالص ملی) را منشا محاسبه قرار دهید؟ و موقع بر آورد کردن حداقل دستمزد کارگران به جای در خواست سه و نیم میلیون ، یک و نیم میلیون اعلام نمائید؟ اگر نهایت آموزش ایشان چنین نتیجه ای خواهد داد چه عمل بیهوده ایست ، چون خود سرمایه داری همه این نتایج را اعلام و تحمیل خواهد کرد، چه نیازی است شما این همه زحمت بکشید؟ و علوم فریب کارانه سرمایه داری را در مغز خود انبار کنید ، تا مانند آقای رئیس دانا بروید در کنار نماینده شورای عالی کار جمهوری اسلامی بنشینید و دشمنی با کارگران را دامن بزنید. بدون یاد گیری چنین درسهائی نیز، می شود در صف دشمن قرار گرفته و با درخواست کارگران مخالفت کرد.

۲ - آیا حداقل دستمزد، همان ارزش اضافی است؟

در معنا و مفهوم ریشه ای و فلسفی حق و حقوق از دیدگاه مارکس و انگلس حق و حقانیت، وارد نمی شویم، (چرا که می تواند باعث عدم درک درست موضوع گردد)، بلکه حق و حقانیت را بر مبنای درک عمومی افراد جامعه در نظر می گیریم، در این جهت می گوئیم، از تمامی زوایا حتی از زاویه دیدگاه اقتصاد سرمایه داری طبق قوانین مصوبه خود جمهوری اسلامی نیز سه و نیم میلیون تومان کمترین حق کارگران است، که به عنوان حداقل دستمزد برای سال ۱۳۹۵ دریافت کنند(اگر فیش های حقوقی صد ها میلیونی دولت مردان و مدیران جمهوری اسلامی دزد پرور که رفیق دزد و شریک قافله هستند را در نظر بگیریم موضوع بسیار متفاوت خواهد شد، لازم است، کارگران به اقدام بسیار علمی و اصولی اولین حکومت کارگری یعنی کمون پاریس توجه کنند، در کمون پاریس معیار دستمزد ماهانه همه افرادی که در دولت قرار می گیرند، معادل دستمزد یک کارگر متخصص قرار داده و به عنوان قانون تصویب و اجرا می کنند، این را از این جهت می گوئیم، که آقای ایرج آذرین در مقاله خودش با عنوان " دو حق برابر ..." با سو استفاده از گفته فلسفی مارکس به یک شعبده بازی علیه کارگران دست می زند و می گوید :

"روشن است که مطلوبیت سه و نیم میلیون تومان ابداً نباید تنها پشتوانه مطالبه این میزان از حداقل دستمزد باشد. نه فقط

در اقتصاد سرمایه داری، بلکه در یک جامعه آزاد و برابر و ایده آل هم بالاخره مقداری از تولید سالانه

باید صرف بازسازی و گسترش زیرساخت های عمومی مثل جاده سازی و ساختمان سازی و نظایر اینها شود؛

بخشی هم باید براسر سرمایه گذاری (investment) برای ترمیم و گسترش تولید در سال آینده کنار گذاشته شود؛ و تنها پ

س از کسر این اقلامو نظایر آن هاست که باقیمانده تولید می تواند، حال با هر معیار عادلانه و برابری

خواهانه ای، برای مصرف کلیه آحاد جامعه (مستقل از اینکه قادر به کار بوده اند یا نه) تقسیم شود. به عبارت

مارکسی، در کلیه نظام های اجتماعی، قدرت تولیدی جامعه حد و مرز مصرف جامعه و فرد را ترسیم می کند. در جامعه

سرمایه داری نیز دستمزد (یعنی شکل سهم بردن نابرابر افراد و خانواده ها از مصرف اجتماعی) تابع همین محدودیت ع مومی تولید اجتماعی است. کارگران گریه خواسته هائی را طرح می کنند که مطلوب و دلخواه شان باشد، اما مطلوب بودن هیچ خواستی ایدا به معنای دلخواهی بودن مطالبات شان نیست. دفاع از سه و نیم میلیون تومان تنها به صرف اینکه «من این مقدار را می خواهم»، در بهترین حالت دفاع به شدت ناقصی است که اجازه می دهد مدافعان این رقم را به خیالبافی و طرح مطالبات دلخواهی متهم کنند، و هیچ آدم عاقلی از سه و نیم میلیون تومان حداقل دستمزد چنین دفاع نکرده است."

به برخی از جملات آقای ایرج آذرین که ما زیر آنها خط کشیدیم، توجه کنید، فراموش نکنیم، که آقای ایرج آذرین این موارد را در مورد سه و نیم میلیون حداقل دستمزد طرح شده از طرف تشکل های کارگری می گوید، طوری وانمود می کند، مثل اینکه حداقل دستمزد یا برای زمان فعلی (سه و نیم میلیون) همان ارزش اضافی است، این گفته ایرج آذرین می تواند، تفسیر دو گانه داشته باشد، اما چون می خواهد، به سمت یک و نیم میلیون رئیس دانا میل کند، بنا بر این می خواهد سه و نیم میلیون را زیاده خواهی قلمداد کند، تا رئیس دانا بتواند از حاشیه دوباره به مرکز بر گردد، که روابط اخیر برخی از فعالین با رئیس دانا نشان می دهد، که دقیقاً همین یار گیری مطرح بوده و هست و دو پهلو نوشتن ایرج آذرین از این جهت است.

با بررسی این پاراگراف از نوشته آقای ایرج آذرین مثلاً "سوسیالیست" چه چیزی بدست خواهیم آورد؟ اول، بیائید معلومات این پاراگراف را جدا کنیم.

- سه و نیم میلیون قابل دریافت نیست چون باید از آن هزینه های عمومی کسر شود.
- حتی این مبلغ یا تناسبی از این مبلغ نسبت به زمانهای مختلف نیز قابل دریافت نخواهد بود.
- مبلغ حداقل دستمزد نه تنها در جامعه سرمایه داری بلکه در یک جامعه آزاد و برابر و ایده آل (سوسیالیستی) نیز قابل دریافت نیست.
- بخشی از این حداقل دستمزد که پس از کسر اقلام گفته شده آقای ایرج آذرین با هر معیار عادلانه و برابری خواهانه ای برای مصرف کلیه آحاد جامعه تقسیم می شود .
- مطلوبیت این مبلغ دلیلی برای دریافت نمی باشد.
- دفاع از سه و نیم میلیون تومان تنها به صرف اینکه «من این مقدار را می خواهم»، در بهترین حالت دفاع به شدت ناقصی است چون باعث می شود خیالباف محسوب گردیم .
- هیچ آدم عاقلی از سه و نیم میلیون دفاع مستقیم نمی کند. (معلوم می شود که چرا یک بام و دو هوا بر خورد می کنند).

- آقای ایرج آذرین حداقل دستمزد را مشمول مالیات می کند.
- همه هزینه خدمات عمومی از حداقل دستمزد و سهم کارگران تأمین می شود تا یک و نیم میلیون آقای رئیس دانا از طرف کارگران پذیرفتنی، دیده شود.

- آیا سهم بری نابرابر در جامعه سرمایه داری با جامعه ایده آل تابع یک نوع محدودیت است؟
- آقای آذرین تفاوتی میان سازماندهی و برنامه ریزی سرمایه دارانه که پایه و اساس برنامه خود را در تولید کسب فوق سود قرار دادند، با سازماندهی و برنامه ریزی تولید در جامعه ایده آل که پایه و اساس تولید را بر پایه زندگی برابر و انسانی می گذارند، قائل نیست، و حاصل اقتصاد سود محوری و تقدس مالکیت خصوصی را با حاصل اقتصاد اجتماعی

و برقراری و انتقال مالکیت به عموم را برابر دانسته و یکی قلمداد می کند، و این خلط مبحث را به مارکس می بندد. آیا شکاف طبقاتی را نمی بیند؟ که یکی ده میلیارد یورو را پول تو جیبی خودش می نامد (بابک زنجانی) و دیگری ۸۰۰ تومان ندارد یک بربری بخرد، آیا این از روی محدودیتی که مارکس گفته است، می باشد؟ طبق بر آورد اقتصاد دانان انقلابی تولید جهانی در حال حاضر آنقدر زیاد است، که برای زندگی متوسط ده برابر جمعیت جهان امروز (یعنی برای ۷۰ میلیارد نفر) کافی است، آیا این محدودیت توجیه کننده کمتر از حداقل دستمزد سه و نیم میلیون است؟ آیا مارکس این را گفته است؟ در برنامه ریزی و سازماندهی اقتصادی سرمایه داری وقتی انباشت تولید پیش می آید، سرمایه داران تولید را محدود می کنند، کارگران را اخراج می کنند، جنگ راه می اندازند، در حینی که بسیاری از مردم دنیا گرسنه هستند، گندم را به دریا می ریزند، یا مانند ایران سالهای گذشته سیب زمینی را دفن می کنند و ... تا سودشان پائین نیاید، اما در جامعه ایده آل وقتی تولید افزایش یابد ساعات کار را کاهش می دهند، نوع کالای تولیدی را تغییر می دهند، برنامه ریزی را بر مبنای کالاهای مورد نیاز پیش می برند، نه کالاهای سود آور و لوکس و ... بنا براین محدودیت دو جامعه متفاوت سرمایه داری با جامعه ایده آل یک شکل نیستند، و مارکس نیز در این رابطه توضیحات کافی دارد، که نمی توان از مارکس در مورد فریب کاری های حداقل دستمزد سو استفاده کرد. صد ها مورد تفاوت میان محدودیت های متفاوت دو جامعه می توان مثال زد، مثلاً "یک محدودیت در جامعه سرمایه داری که قصد افزایش سود تا حد فوق سود است، تحمیل قانون کپی رایت و انحصارات است، حدود ۸ سال قبل در نشست سازمان جهانی اقتصاد در دوربان کشور های آفریقائی اعلام کردند، ما داروی ایدز را می توانیم تولید کنیم، اما کشور های شمال (نظام امپریالیستی) به خاطر تحمیل انحصار اجازه تولید نمی دهند، و داروی فوق را به دهها برابر قیمت تمام شده به ما می فروشند، و ما توان خرید نداریم، بنا براین بهداشت جهانی در خطر بزرگی قرار دارد. و اکنون آقای Martin Shkreli تمامی حقوق داروهای ایدز رو انحصاری کرده و قیمت هر قرص را از ۱۳.۵\$ به ۷۵۰\$ رسانده است، (در حالی که در جامعه ایده آل بهداشت رایگان خواهد بود) آیا این محدودیت در تولید است؟ یا در ایران مافیای شکر با وارد کردن شکر باعث ورشکستگی کارخانجات تولید شکر می شوند، و یا مدیر عامل لاستیک البرز (شرقی) حدود ۸ سال قبل می خواست، به جای تولید تایر کامیون که در ایران ۱۰۰ تا ۱۴۰ هزار تومان تمام می شد، و آنها به قیمت ۱۸۰ تا ۲۲۰ هزار تومان می فروختند، کارخانه را تعطیل کند، و به چین همان ها را با قیمت ۶۰ تا ۸۰ هزار تومان با آرم لاستیک البرز (کیان تایر) سفارش داده و وارد کرده به همان قیمت ۱۸۰ تا ۲۲۰ هزار تومان بفروشد، بنا براین می خواست کارگران را اخراج کرده کارخانه را به پاساژ تبدیل کند، آیا این گونه محدودیت ها که هزاران از این دست می توان مثال زد با محدودیت های جامعه ایده آل یکی است؟

اینها مواردی است، که آقای ایرج آذرین برای فریب دادن کارگران و دفاع از رئیس دانا جهت همپیمانی برای مقابله با انحراف دیگر در دعوای نیابتی پیش می کشد، و از نام مارکس نیز در این فریب کاری سوء استفاده می کند، حال ببینیم این فریب کاری و شعبده بازی چگونه اتفاق می افتد. ایشان بیان می کند باید از سه و نیم میلیون (یا حداقل دستمزد) هزینه های عمومی کسر شود، اینجا با دو زاویه به موضوع نگاه می کنیم:

(قابل توجه است همه موارد در رابطه با حداقل دستمزد بحث می شود، نه کل ارزش اضافی. بنا براین زاویه دید باید در این حول و حوش باشد.)

۱ - جامعه سرمایه داری است. و آقای ایرج آذرین اول سهم سرمایه داران را از ارزش اضافی تولید شده به سرمایه داران تقدیم می کند، بعد از باقی مانده آن که حداقل دستمزد است، هزینه های عمومی را کسر کرده هر چه ماند به کارگران می دهد. حال سؤال اینجاست

الف – آیا حداقل دستمزد، همان ارزش اضافی است ؟

ب – چرا سهم سرمایه دار نزد آقای ایرج آذرین این قدر مورد احترام است، که از آن هزینه های عمومی را کسر نمی کند، بلکه از حداقل دستمزد کارگران کسر می کند ؟ آیا این خدمت به استثمارگران نیست؟ این آقا چگونه سوسیالیستی است؟

ج – آیا آقای ایرج آذرین نمی داند که حداقل دستمزد بخش ناچیزی از ارزش اضافی است؟ اگر این آقا نمی داند، آیا در اتحاد سوسیالیستی کارگری هیچ کس این را نمی داند؟ اگر می دانند چه چیزی باعث می شود، به کارگران دروغ بگویند؟ و تعجب اینجاست که برخی از فعالین پشت سر چنین افراد فریبکاری سینه می زنند. همه اینها بر می گردد به یارگیری برای دعوی نیابتی بین دو انحراف موجود. (جالبتر اینکه کار فرمائی است، به نام ... که کارگر خودش را برده طومار سه و نیم میلیونی را امضا کرده است، بعداً مشخص شده که این کارفرما به همان کارگر خودش ماهانه ۶۰۰ هزار تومان دستمزد می دهد، این زمانی است که دولت جمهوری اسلامی حداقل دستمزد را ۸۱۲ هزار تومان اعلام کرده است، این گونه دفاع فریب کارانه از سه و نیم میلیون درست مانند دفاع ایرج آذرین از سه و نیم میلیون است، که سوسیالیسم را فقط نقاب قرار داده اند، برای همین است، که آقای آذرین حداقل دستمزد را برابر با ارزش اضافی قلمداد می کند.)

د – همه می دانیم، حداقل دستمزد حتی طبق قانون سرمایه داری، معاف از مالیات است، همه می دانیم، خدمات عمومی مانند : "بازسازی و گسترش زیرساخت های عمومی مثل جاده سازی و ساختمان سازی و نظایر اینها" از محل درآمدهای عمومی که عمده آن مالیات است، تأمین می گردند، حال این سوسیالیست (آقای ایرج آذرین بدتر از سرمایه داری و بدتر از جمهوری اسلامی حداقل دستمزد را مساوی با ارزش اضافی قرار داده، مشمول مالیات نیز می کند، بدتر از این در ادامه می گوید:

" بخشی هم باید برای سرمایه گذاری (investment) برای ترمیم و گسترش تولید در سال آینده کنار گذاشته شود" یعنی اینکه باز سازی و سرمایه گذاری مجدد و افزایش سرمایه گذاری کارفرما ها را نیز می خواهد از حداقل دستمزد کارگران تأمین کند، باور کنید فاشیستی ترین سرمایه دار هم هنوز این قدر بی ... نشده است، در دفاع از یارگیری و هم پیمانی با رئیس دانا آدمی تا کجا باید بی پریشی پیشه کند؟ ممکن است ایشان برای جواب به بند "د" به ما بگویند من منظورم در جامعه آزاد ، برابر و ایده آل است ، ما به ایشان می گوئیم نمی توانی پشتک وارو بزنی، بحث اصلی در رابطه با سه و نیم میلیون حداقل دستمزد کارگران است، که در جامعه آزاد و برابر و ایده آل حداقل دستمزد معنائی ندارد، آن شعبده بازی و فریب کاری علیه کارگران دقیقاً همین جاست.

۲ – حال طبق فرض آقای ایرج آذرین که می گوید : "نه تنها در جامعه سرمایه داری بلکه در یک جامعه آزاد و برابر و ایدآل (سوسیالیستی داخل پرانتز از ماست) نیز قابل دریافت نیست"، هر کارگر و هر فرد چپ از این گفته جامعه سوسیالیستی را برداشت می کند، چون جامعه بینا بینی نداریم، یا سرمایه داری است، یا انقلاب شده به سمت سوسیالیسم در حرکت است ، اما وقتی می گوید آزاد و برابر و ایده آل یعنی فقط جامعه سوسیالیستی.

الف - البته برای اینکه بتواند در مقابل نقد، پشتک وارو بزند، کاملاً مشخص نمی کند که منظور از جامعه آزاد و برابر و ایده آل چیست؟ هر رفیقی به اتحاد سوسیالیستی کارگری توهم دارد، امیدواریم بتواند خود را نجات بدهد.

ب -موضوع جالبتر شد، آقای آذرین اعتقاد دارد، در جامعه آزاد و برابر و ایدآل (سوسیالیستی) هم حداقل دستمزد به کارگران داده نخواهد شد ، ایشان حتی در جامعه آزاد و برابر و ایدآل (سوسیالیستی) نیز حداقل دستمزد را برابر با ارزش اضافی قلمداد می کند ، اما مشخص نمی کند، در جامعه سرمایه داری که مابه تفاوت ارزش اضافی با حداقل

دستمزد را قبل از حداقل دستمزد به سرمایه داران تقدیم می کرد، در جامعه آزاد و برابر و ایدآل (سوسیالیستی) مبلغ فوق به جیب چه کسانی می ریزد؟

ج - آیا به کارگران نباید حق داد که انقلاب نکنند؟ چون در جامعه آزاد و برابر و ایدآل (سوسیالیستی) نیز همه ی هزینه های عمومی از حداقل های کارگران کسر خواهد شد ، و به میزان حداقل دستمزد نیز به آنها داده نخواهد شد ، چرا باید برای چنین جامعه ای تلاش و فدا کاری کرد؟ هیچ سرمایه داری نمی تواند، چنین تبلیغ زهر آگینی علیه سوسیالیسم بکند، که آقای آذرین با نقاب سوسیالیستی انجام می دهد.

د - آقای آذرین این همه تحریف می کند، از مارکس سوء استفاده می کند ، حداقل دستمزد را برابر با ارزش اضافی قرار می دهد ، علیه سوسیالیسم تبلیغ می کند ، فعالین کارگری و کارگران را فریب می دهد ، در مورد حداقل دستمزدها یکی به میخ و یکی به نعل می زند، حداقل دستمزد را مشمول مالیات قرار می دهد ، یک بام و دو هوا بر خورد می کند، دهها مکتب اقتصادی را در هم می آمیزد و ... فقط برای اینکه بتواند از رئیس دانا دفاع کرده او را که بر اثر خطای خودش و دشمنی با تشکل ها و فعالین مستقل و قرار گرفتن در صف تشکل های مدافع جمهوری اسلامی و کار فرمایان به انزوا رانده شده بود، به عنوان هم پیمان خود نجات داده برای شرکت در دعوای نیابتی سنگر گیری کنند. اما به چه قیمتی؟ در انتها توضیح دوم را ملاحظه فرمائید.

۳ - چگونه سه و نیم میلیون در خواست حداقل دستمزد، باعث شروع همبستگی شد؟

چگونگی توجه به این موضوع بسیار مهم است، با امضای درخواست سه و نیم میلیون تومان حداقل دستمزد برای سال ۹۵ توسط ۷ تشکل (تشکل های مستقل کارگری و فعالین کارگری) با پیش قدم شدن و تلاش بی وقفه برخی از فعالین چنین چیزی ممکن شد، لازم به توضیح است، سال ها قبل نیز این فکر در میان فعالین کارگری وجود داشت، که باید مبلغی مشخص بعنوان پایه مطالباتی جهت محور قرار دادن و سازماندهی مبارزات تعیین شود، اما این فقط در سال ۹۴ با پیش گرفته شدن، پیشنهاد های عملی شاهرخ زمانی توسط جریان تازه ای، که به کمک بقیه فعالین آمدند، باضافه تأثیر کشته شدن شاهرخ ، دو طیف و بقیه که این مطالبه را در خواست می کردند، موقتا" متحد شدند. سپس تأیید آن توسط تشکل دیگر و باز تأیید آن توسط ۵ تشکل دیگر، روند همگرایی در جنبش کارگری یک بار دیگر شروع شده بود، (یک بار در سال ۱۳۸۵ در شکل شورای همکاری شروع شد، که در آن زمان نیز ضربات انحلال آن را همین دو طیف که در پی خواهیم گفت به آن زدند،) که می توانست همبستگی را تا ایجاد شدن تشکل سراسری مثلا" فدراسیون سراسری کارگری پیش ببرد، لازم بذکر است، که تأثیری موقتی که کشته شدن شاهرخ روی تشکل ها و فعالین گذاشته بود، به امر قدم برداشتن در جهت شروع همبستگی تشکل ها کمک شایانی کرده بود. اما نا گهان این روند سه طیف جدا گانه، مخالف پیدا کرد، (هر کدام با توجیهات ساختگی می خواهند از به حاشیه رانده شدن خودشان جلوگیری کنند) اول طیف رئیس دانا بود، که به ظاهر وانمود میکرد، به مقام شامخ ایشان اهانت شده که در تصمیم و اعلام سه و نیم میلیون با ایشان مشورت نشده، یا به رهنمودهای اقتصادی ایشان توجه نشده است، اما دلیل اصلی مخالفت ایشان از نظر پایگاه اقتصادی ، اجتماعی و مهمتر از آنها دیدگاه سیاسی ایشان که هم پیمان با بورژوازی ملی است و آن را انقلابی و ضد امپریالیست می داند، و برای این شعار چنان سینه چاک و یقه درانی می کند، که حاضر است، هر گونه نفاق و پراکندگی را به جنبش کارگری و انقلابی تحمیل کند، حتی در جلسات مختلف وقتی از شاهرخ یا سازماندهی مخفی و هسته ها و از فدراسیون سراسری، حزب انقلابی طبقه کارگر و ... سخن به میان می آید ایشان عنان کنترل خود را از دست می دهد و به افرادی که از موارد گفته شده دفاع می کنند حملات عصبی می کند، و

فعالیت علنی که در مقابل جشمان جمهوری اسلامی کاملاً" زیر ذره بین باشد را به عنوان تنها روش مبارزه معرفی می کند، تا ضد امپریالیست بودن خود را به همپیمانانش اثبات نماید، و کارگران را به دو دسته تقسیم کند، که دقیقاً" هم اکنون این کار را پیش می برد، بنا براین ایشان در مقابل در خواست ۱۳ تشکل ایستاد و از زاویه تولید ناخالص ملی این مطالبه را زیر سؤال برد، از نظر تبلیغاتی تخریب گرایانه مطالبه کنندگان را باگفتن تشکل های پفکی و کارگران بی سواد هستند، به تمسخر گرفت، ترس آقای رئیس دانا از این بود، که فکر می کرد، اگر همبستگی ۱۳ تشکل ادامه پیدا کند، سمبل و نمایندگی صف ضد امپریالیستی دوست دار بورژوازی ملی که به صورت غیر مستقیم در صف جمهوری اسلامی قرار می گیرد، شکست خواهد خورد، در مقابل سمبل و نمایندگی چپ وابسته به سرمایه داری جهانی یا امپریالیستی پیروز خواهد شد، از این زاویه بود، که می خواست به هر ترتیبی شده همگرایی را به هم بزند ، در مقابل اتحاد هواداران ۱۳ تشکل توانستند، گفته های رئیس دانا را غیر اصولی نشان بدهند، و او را به حاشیه برانند، در قدم بعدی نفاق از درون هواداران ۱۳ تشکل به روند همگرایی شروع شده و از دورن، آن را به سه تکه تقسیم کرد، تکه ای که هدف خود را در همگرایی و یک دست شدن ۱۳ تشکل می دید و می بیند، که همچنان اصرار دارد برای کارهای دیگر مثلاً" اول ماه می ، بزرگ داشت رفیق شاهرخ و کوروش بخشنده ، دفاع از زندانیان و ... نیز، تشکل ها اقدام به همکاری یک دست بکنند ، این جریان تازه ای از فعالین است، که توانستند تحت تأثیر پیشنهادات شاهرخ زمانی استقلال خود را نسبت به دو طیف انحرافی چپ تاریخی که به غلط چپ مدرن و چپ سنتی شناخته می شوند، حفظ نمایند، دو طیف دیگر متوجه شده بودند، اگر روند شروع شده را ادامه بدهند و اجازه بدهند، از درون این روند تشکل سراسری مانند فدراسیون سراسری کارگری بیرون بیاید، هر دو طیف اتوریته ضد کارگری و شکننده خود را نسبت به تعدادی از فعالین کارگری که اکنون زیر سلطه دارند، از دست خواهند داد، این بود که بدون اعلام علنی مخالفت با سه و نیم میلیون همبستگی ایجاد شده را به هم زدند، هنوز هم هر دو طیف به هم زننده همبستگی اعلام می کنند، از در خواست سه و نیم میلیون دفاع می کنند، اما این صد در صد دروغ است، چون این مطالبه خود عامل شروع همبستگی بود و در همین حال تنها می تواند از همبستگی نتیجه گیری شود. البته در بحث قبلی توضیح دادیم که ایرج آذرین و رئیس دانا و ... چگونه با سیاست یک بام دو هوا و طیف مقابلشان با علم کردن تولید رهبر، تک روی و خود محوری و رهبری فردی را در مقابل جمع گرایی و رهبری سازمانی قرار داده در جهت شکست این همبستگی حرکت می کنند.

دو طیف به هم زننده همبستگی کدام ها هستند؟ و چه می خواهند؟ یک طرف سکتاریست پنهان و خجول اتحاد سوسیالیستی کارگری ایرج آذرین همراه با طرفداران بورژوازی ملی، باقی مانده های احزاب برادر و ... قرار دارد، اتحاد سوسیالیستی کارگری خجول بودنش از این جهت است که جرات کار عملی مشترک با نام و نشان خود را ندارد، این طیف تلاش می کند نه با آموزش ، نه با تئوری ، نه با اصول، بلکه با دروغ و فریب کاری، خریدن فعالین و با هندوانه دادن زیر بغل، فعالین را جذب کند، اگر هر فعالی جذب نشود، توسط فعالین جذب شده اقدام به تخریب فعال جذب نشده می کنند، تا از این طریق رقبای خود را از میدان به در کنند، گذشته را فعلاً" بیان نمی کنیم، اما اکنون به تخریب محمود صالحی و جعفر عظیم زاده مشغول هستند، هر چند که خود جعفر با ادعا های پوچ مشغول ضربه زدن به جنبش کارگری است، یکی از مهمترین عاملی که باعث شده تشکل ها و فعالین داخل نتوانند با هم همبستگی پیدا کنند، عمل تخریب گرایانه این دو طیف است، همان گونه که گفتیم، این جریان (اتحاد سوسیالیستی کارگری) پس از امضا و توزیع شدن در خواست سه و نیم میلیون و بر خورد فعالین با رئیس دانا متوجه شدند، که اگر این روند همگرایی پیش برود، اتوریته خود را نسبت به برخی فعالین و تشکل ها از دست خواهند داد، بنابراین دو عمل را شروع کردند، یک دفاع از رئیس دانائی که به حاشیه رفته و اعتبارش خدشه دار شده بود، از این طریق آنها از یک جهت روند همبستگی

را فعلا" شکست دادند، از طرف دیگر برای ادامه این شکست و مقابله با فعالین همگرایی، جهت همگرایی های بعدی و هم چنین مقابله با طیف دوم سکتاریستی به همپیمانی رئیس دانا احتیاج دارند، (چون هر دو به "جبهه ضد امپریالیستی" شما بخوانید مدافع بورژوازی ملی، تعلق دارند) و رئیس دانا نیز برای عبور از حاشیه و مجدداً وارد محیط شدن به این جریان نیاز دارد، این چنین است که دو گرایش رفرمیستی باقی مانده از رویزیونیسم شرقی (بخشی از چپ سنتی) برای مقابله با رویزیونیسم غربی (بخشی از چپ مدرن) بیشتر به هم نزدیک شده اند.

اما طیف دوم سکتاریستی، این طیف نیز دقیقاً بعد از امضا در خواست سه و نیم میلیون متوجه شده بود، در روندی قرار گرفته است که اگر ادامه بدهد، و همگرایی ایجاد شود، همه رشته های ۱۳ ساله اش را در رابطه با سراسری نشان دادن خود و تولید رهبر کارگری و عملی کردن تئوری چهره شدن و چهره سازی را از دست خواهد داد. در اینجا یک سؤال بسیار مهمی مطرح است که اگر این دو طیف سکتاریستی مخالف همگرایی اصولی هستند، چرا در رابطه با امضا در خواست سه و نیم میلیون در شروع مخالفت خود را کنار گذاشتند؟

آنها دائماً در خواست همبستگی می کنند، اما همبستگی را نه شرکت همه با حفظ استقلال واقعی خودشان بلکه همبستگی را در این می بینند، که بقیه روش و گفته های آنها را اگر قبول کنند، همبستگی محسوب می گردد، در حالی که با امضای در خواست سه و نیم میلیون یک همبستگی اصولی که همه دارای استقلال بودند، شروع شده بود، دو طیف فوق این را دیرتر متوجه شدند. در سال نود چهار تفاوت بسیار مهمی بوجود آمد، که این دو طیف بعد از امضای در خواست متوجه آن شدند. آن چیست؟

پس از کشته شدن شاهرخ زمانی بخشی از فعالین به گفته های شاهرخ در رابطه با همبستگی طبقاتی بیشتر توجه کردند، طبق گفته های شاهرخ تنها راه همبستگی طبقاتی آن هم با موضوع مشخص، شدنی است، (همکاری مشترک عملی در نقاط مشترک و بحث و تبادل نظر در نقاط اختلاف)، که باید به سوی ایجاد فدراسیون سراسری کارگری حرکت کنیم، تعدادی از فعالین مطالبه مشترک دو طیف گفته شده را به عنوان مطالبه محوری، که با استفاده از آن می شود، به همبستگی بیشتری و اصولی دست یافت قرار دادند، و از بقیه طیف ها تقاضای همگرایی در محور دستمزد برای سال ۹۵ کردند، چون این مطالبه یکی از نقاط مشترک همه گرایشات و همه کارگران است، مورد توجه قرار گرفت، حال لازم است روشن شود، که این موضوع در رابطه با دو طیف نامبرده چگونه عمل کرد، آنها (هر کدام از دو طیف نامبرده، بطور جداگانه) فکر می کردند، افرادی که اکنون به عنوان تعدادی فعال شده اند، که در آینده می توانیم، آنها را جذب خود کرده تحت اتوریت خود قرار بدهیم، برای همین قند تو دل این دو طیف آب می شد، و هر کدام جدا گانه در این فکر بودند، که اگر همبستگی اتفاق بیافتد طرف مقابل تحت اتوریت ما قرار گرفته است، از این بابت هر دو بسیار خوشحال بودند، تا متوجه شدند فکر شان اشتباه بود، هیچ طیفی دست بالا نسبت به طیف دیگر ندارد، بلکه واقعاً یک همبستگی اصولی، بدون اتوریت طیفی در حال شکل گیری است، و هر دو متوجه شدند که جریان جدید دارای دستگاه فکری دقیقی است که نه تنها نمی توانند آنها را در خود هضم کنند، بلکه اگر ادامه یابد خودشان در جریان جدید هضم خواهند شد، و هر دو متوجه شدند که اگر اجازه بدهند این همبستگی اصولی و واقعی شکل بگیرد، آنها هر گز نخواهند توانست اتوریت خود را پیش ببرند، تا اینکه هر دو در جهت به هم زدن همبستگی دست بکار شدند. این عملکرد های دامن زننده به تفرقه، بارها طی سالهای گذشته دیده شده است، البته فعلاً نیازی نیست مشخص از آنها نام ببریم، در روند به هم زدن همبستگی، ایرج آذرین با نجات رئیس دانا هم پیمان جدید پیدا کرد، که ظاهران نشان می داد، برگ برنده اش قوی است، اما طرف مقابل برگ برنده قوی تری رو کرد، که طیف ایرج آذرین را در لبه پرتگاه قرار داده که هر روز به نوعی عصبانیت از خود نشان می دهند، طیف مقابل فعلاً مشغول تولید رهبر است، در

مقابل آنها طیف آذرین و رئیس دانا نیز برخی از فعالین کارگری را دارند، باد می کنند، تا رهبری، در مقابل رهبری تولید شده طیف مقابل علم کنند، و متاسفانه فعالین آلت دست دو طیف مقابل، شکل مترسکی به خود گرفتند، تنها موضوعی که فعلا" باید گفت اینکه این دو طیف مهمترین عاملینی در داخل جنبش کارگری هستند که همیشه تلاش های فعالین در جهت همبستگی طبقاتی را به هدر داده اند، و تا زمانی که فعالین اتوریته فکری این دو طیف را نمایندگی کنند، همبستگی طبقاتی ممکن نخواهد شد.

ما اعلام می کنیم برای مقابله با این بازی های انحرافی (رهبر سازی دو طرف)، باید فعالین و تشکل ها و کارگران به سمت ایجاد فدراسیون سراسری و رهبری سازمانی حرکت کنند، و دو طیف را به حال خود رها کنند. برای چنین حرکتی موضوع حداقل دستمزد هنوز هم یکی از مهمترین محورهای فعالیت برای همبستگی طبقاتی است، البته بسیار مهم است، و در مقطع کنونی موضوع حمله مجدد دولت و کارفرماها به جسم در حال احتضار قانون کار می تواند یکی دیگر از محورهای مرکزی مبارزات کارگران باشد، و همچنین موضوع اخراج ها گسترده تر شده مبارزه با آن و طرح تشکل یابی در بین کارگران از موارد بسیار مهم زمان فعلی هستند، فعالین انقلابی وظیفه دارند، در دو سطح متفاوت جدا از هم، اما دارای پیوند با هم، همزمان و سازمان یافته و برنامه ریزی شده، فعالیت خود را پیش ببرند.

سطح اول - بخصوص که دوباره به سال جدید نزدیک می شویم، مجددا" موضوع تعیین حداقل دستمزد بحث محوری خواهد شد، بنا براین فعالین کارگری و فعالین انقلابی از هم اکنون باید موضوع را به مرکز بحث و تبادل نظر و پیدا کردن راه های جدید مبارزاتی و بردن این مطالبه به درون طبقه تلاش کنند، فعالین شناخته شده را وادار به اعلام نظر روشن و شفاف در مورد همبستگی میان تشکل های موجود نمایند. (در مورد اشکال مختلف تشکل های کارگری و گرایشات مختلف درون طبقه کارگر به توضیح ۳ توجه کنید.)

سطح دوم - بخشی از فعالین انقلابی و کارگران بدون سر و صدا در واقع چراغ خاموش اقدام به ایجاد هسته ها و کمیته ها و هیئت های مؤسس فدراسیون در درون محل کار و زیست کارگران بکنند.

در واقع از پائین هیئت مؤسس هائی را در هر کارخانه و مؤسسه ای می توانیم و باید با تعدادی از کارگرانی ولو اینکه چند نفر انگشت شمار باشند که آماده مبارزه هستند شروع کنیم، توجه به نکته زیر بسیار مهم است که کارگرانی که هسته های مخفی کمونیستی را می سازند با کارگرانی که تنها می توانند هیئت های مؤسس فدراسیون یا سندیکا ها یا دیگر اشکال تشکل های صنفی را بسازند، بسیار متفاوت هستند و نباید خلطی صورت بگیرد، توجه داشته باشیم که هر عضوی از هسته های مخفی می توانند در هیئت های مؤسس با رعایت موارد امنیتی و رعایت حد و حدود اصول سندیکا ها و اتحادیه ها عضو باشند ولی هر عضوی از هیئت مؤسس نمی تواند در هسته ها عضویت داشته باشد.

۴ - دعوای نیابتی در جنبش کارگری، شکلی کوچک شده از جنگ نیابتی در سطح جهانی است !!!

درحال حاضر رقابت ناسالم و مضر به حال جنبش کارگری و جنبش انقلابی را جریاناتی در بین فعالین کارگری دامن می زنند، هر چند در طرفین این مبارزه انحرافی تعدادی از فعالین کارگری قرار دارند، اما این دعوها در ذات و اساس خود هیچ ربطی به جنبش کارگری و جنبش انقلابی ندارد، بلکه یارکشی دو انحراف است که می خواهند، برای طبقه کارگر رهبر ساختگی تولید کنند، این گرایشات که جهت پیکان حرکتی شان به سوی راست است، (برخی از راست شروع و به راست می روند و برخی از چپ شروع کرده به راست عزیمت دارند) و برای منافع محفلی خودشان از اعتبار و دارای های جنبش کارگری هزینه می کنند، هر دو طرف نیز وانمود می کنند برای همبستگی طبقه کارگر و هم پیمانان طبقه کارگر تلاش می کنند، اما در عمل سطح تشکل های توده کارگران را محل حذف گرایشات و تسویه

حساب های فرقه ای و سیاسی قرار می دهند، و به این دلیل هر دو جریان یکی از موانع تشکیل شدن تشکل های کارگری و مانع ممکن شدن فدراسیون سراسری کارگری هستند، برای روشن شدن اینکه هیچ کدام از طرفین فوق چیزی که وانمود می کنند نیستند همین قدر کافی است که یارگیری های شاخص آنها را نگاه کنید، کسانی هستند، که به اصلاح طلبان، به سبزها، شبکه های ضد کارگری سورس، سولیداریته سنتر، به سوسیال دمکرات ها، جبهه ضد امپریالیستی که زائده بخشی از سرمایه داری (بورژوازی ملی) است و ... تعلق دارند، در تقسیمات داخل هم نماد یار گیری یک طرف قراگوزلو و ... می شود، و طرف دیگر رئیس دانا، که یکی از علل اصلی که رئیس دانا با مطالبه سه و نیم میلیون مخالفت می کند از این بابت است، که فکر می کند، با کنار هم قرار گرفتن تشکل های مانند سندیکا ها با اتحادیه آزاد و کمیته های فعالین کارگری، جبهه ضد امپریالیستی هم پیمان بورژوازی ملی به خطر افتاده است، که با به هم زدن همبستگی ها، جبهه ضد امپریالیستی را نجات خواهد داد، این طرز تفکر طی عمر جمهوری اسلامی دو شکست بسیار بزرگی به جنبش کارگری و انقلابی وارد کرده است، از طریق چنین طرز تفکری بود، که در سال های اوایل انقلاب مدافعین جبهه ضد امپریالیستی از یک طرف سندیکا ها را در مقابل شوراهای کارگری قرار دادند، و باعث تضعیف کل جنبش کارگری شدند، که در نتیجه آن جمهوری اسلامی راحتتر توانست هر دو(شورا ها و سندیکا ها) را سرکوب کند، از طرف دیگر با تئوری جبهه ضد امپریالیستی که جمهوری اسلامی و شخص خمینی هم پیمان محسوب می شد، در خدمت جمهوری اسلامی قرار گرفتند، و همه دیده ایم، که جمهوری اسلامی با به خدمت گرفتن جبهه ضد امپریالیستی چگونه تشکیلاتها و سازمانهای انقلابی را از همان سالهای قبل از ۶۰ شروع به سرکوب و قتل عام و نابودی کرد، و زمانی که جمهوری اسلامی کادر های تشکیلات ها را دسته، دسته قتل عام می کرد، یکی از رهبران جبهه ضد امپریالیستی به تشکیلات های مخالف جمهوری اسلامی لقب ترپچه های پوک را می داد، اکنون این وظیفه به عهده آقای رئیس دانا برای نجات جبهه ضد امپریالیستی و تبدیل جنبش کارگری به زائده بورژوازی ملی و علم کردن سندیکا ها در مقابل اشکال دیگر تشکل یابی گذاشته شده است، از این بابت است که به تشکل های مستقل کارگری و فعالین لقب پفکی و بی سواد می دهد، این خصلت دائمی و ذاتی جبهه ضد امپریالیستی است، که به راحتی می تواند با دولت های سرمایه داری مثلا " بورژوازی ملی حتی مانند جمهوری اسلامی کنار بیاید و جنبش کارگری و جنبش انقلابی را فدا کند، و ما این را یک بار دیگر در حد کوچک شده اش دیدیم، که آقای رئیس دانا چقدر راحت در صف نمایندگان جمهوری اسلامی نشست و علیه تشکل های مستقل عمل کرد، جبهه ضد امپریالیستی را به هر شکلی فکر بکنید، در نهایت جنبش کارگری را فدای منافع بورژوازی ملی خواهد کرد، ۳۷ سال است همین کار را کردند، و اکنون با دامن زدن به اختلاف بین سندیکا و دیگر تشکل ها دارند، همان بازی سال های ۵۸ و ۵۹ را پیش می برند. وقتی با نمایندگان نهادهای ضد کارگری در یک صف قرار گرفته و طرح مخالف مطالبه تشکل های کارگری را ارایه می دهد، و توسط کارگران و دانشجویان دشمنی اش با کارگران افشا می گردد، براحتی به تشکل های کارگری حمله کرده آنها را به پفکی بودن تزئین می کند، و اعلام می کند، کارگران بی سواد هستند، یا وقتی به قراگوزلو گفته می شود، چرا قهرمان سازی می کنید، طبقه کارگر نیازی به قهرمان ندارد، می گویند: طبقه کارگر کجاست به من نشان بدهید تا از او تعریف و تمجید کنم،(در این رابطه به مطلب رفیق اشرفی توجه کنید، در انتهای این مقاله است.) حال نماد این دو یارگیری آقایان رئیس دانا و قراگوزلو هستند، که هیچ کدام طبقه کارگر را نمی شناسند، این یکی از دلایلی است که ثابت می کند، هیچ کدام از این دو یارگیری ربطی به منافع طبقه کارگر ندارند، به افرادی که این دو طیف اخیرا " یارگیری کردند، و در عکسهای تبلیغاتی شان نشان می دهند، نگاه کنید، هر چه به تعداد افراد وابسته به سبز ها، اصلاح طلبان و رفورمیست ها در اطراف این دو جریان افزوده میشود، در مقابل آن، به همان میزان از تعداد

کارگران و فعالین واقعی کارگری آرام، آرام، در اطراف فعالین در گیر شده، در این دعوای نیابتی کمتر و دور تر می شوند. همچنین هر چه این مبارزه و رقابت انحرافی و یارگیری آنها از نیروهای حاشیه طبقه کارگر بیشتر شده و جلو تر می رود، مطالبات کارگری بخصوص مطالبه محوری سال ۹۵ یعنی حداقل دستمزد سه و نیم میلیونی از فعالیت، و اندیشه این دو طیف یار گیری کننده، بیشتر به فراموشی سپرده می شود.

در واقع دعوای امروزی بین برخی از فعالین کارگری دعوا و نبرد نیابتی است که گرایشات سیاسی به خاطر منافع گرایشی خود می خواهند از پایه های توده ای و صنفی مبارزات جنبش کارگری سود سیاسی و گرایشی ببرند، این دعوای نیابتی از یک طرف دسته ایرج آذرین، منصور اصائلو، بخشی از چپ های مثلاً "سنتی و ... و از طرف دیگر بخشی از مثلاً "چپ مدرن و منصور اصائلو (که در این دعوا دو نقش بازی می کند) و ... دامن می زنند فعالین کارگری که هنوز گرفتار این دعوای نیابتی نشدند و فعالین کارگری که از اساس و بنیان این دو طیف انحرافی آگاه هستند، باید هر چه زودتر از این دو طیف در گیر دعوای نیابتی فاصله بگیرند، و ضمن زیر نظر داشتن دورادور آنها اجازه بدهند، این دو طیف به حاشیه رانده شده تا همدیگر را محو کنند، در همین حالی که خود وارد دعوای آنها نمی شوند بلکه باید هر دوی انحرافات فوق را به کارگران، بخصوص به کارگرانی که تازه وارد مبارزه می شوند، معرفی کنند، تا مبدا آنها ندانسته گرفتار دعوای نیابتی این دو طیف انحرافی شوند.

همه چیز جهان امروز نیابتی شده و مناسفانه فعالین کارگری هم به شکل نیابتی به زائده جناح های از سرمایه داری تبدیل می شوند، مثلاً "تعدادی از فعالین کارگری به نیابت از منصور اصائلو منحرف میشوند، تعدادی به نیابت از حمید تقوایی، تعدادی به نیابت از ایرج آذرین و ... دچار خود بزرگ بینی و انحراف می شوند، برخی تحت تسلط چند منشاء، دعوای نیابتی را پیش می برند، و همگی هم شعار خط کشی دارند، برای بقیه فعالین خط و نشان می کشند، که "با منی یا بر منی"، چون سبک و متد کاری طبقه کارگر را کنار می گذارند، و با روش و سبک کار سرمایه داری می خواهند فعالیت کارگری کنند، این چنین می شوند.

همه می دانیم قهرمان سازی، رهبر سازی، چهره سازی، فرد گرایی، فرد محوری، رهبری کاریزماتیک، دنباله روی در جهت کیش شخصیت، مبارزات و دعوای نیابتی همه متعلق به نظام و فرهنگ بورژوازی است، اما اکنون تعدادی از تشکل ها و فعالین کارگری گرفتار چنین نقشه های شدند، در مقابل همه این اشکال سرمایه داری بیان شده، طبقه کارگر یک شکل رهبری دارد آن هم رهبری سازمانی و جمعی است، برای دست یابی به چنین توانی تنها باید تابع وحدت و تشکیلات بود، که در سطح توده کارگران و امکان همبستگی طبقاتی باید از طریق ایجاد تشکل های توده ای و فدراسیون سراسری و در بعد تکمیلی آن همزمان باید اقدام به ایجاد هسته های کمونیستی شود. (که صد البته، همه این گرفتاری ها به خاطر نبود حزب انقلابی طبقه کارگر است، و تا زمانی که چنین حزبی ساخته نشود، این خطرات هر لحظه بوجود می آید و تداوم و گسترش می یابد.) برای تداوم بخشیدن به سازمان یابی طبقه کارگر و رشد و ارتقاء آن چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی باید در بعد جهانی برای همبستگی طبقاتی انقلابی کارگران نیز اقدام نمائیم.

ما امروز فدراسیون کارگری می گوئیم، اما هیچ شکلی از تشکل کارگری را رد نمی کنیم، و هیچ کدام را در مقابل دیگری قرار نمی دهیم، و از تمامی اشکال تشکل یابی دفاع می کنیم، و در ضمن می دانیم، که وقتی زمان بحران انقلابی برسد، شوراها تشکیل خواهند شد، و ما با تمام وجود مدافع شورا ها خواهیم بود، اما هم اکنون اعلام می داریم، در آن زمان نیز همه اشکال تشکل یابی کارگران را قبول خواهیم کرد، و هیچ شکلی از تشکل کارگری را در مقابل شکل دیگری قرار نخواهیم داد، چون این عمل را ضد کارگری می دانیم، بنا براین قرار دادن شورا ها در مقابل سندیکا ها و یا بر عکس، و قرار دادن سندیکاها در مقابل تشکل های فعالین کارگری را ضد کارگری می دانیم. حرکت هر دو

طرف ضد کمونیستی و ضد کارگری است، ما می دانیم، در کمون پاریس انواع اشکال تشکل ها و در انقلاب شوروی سندیکا ها و شورا ها و کمیته ها و ... مورد قبول انقلابیون بوده و هیچ کدام را ضد دیگری قرار ندادند، بنا براین عمل کنونی طرفین چه آنها که مثلاً "از شورا ها یا مجامع عمومی (با توجه به اینکه مجمع عمومی تشکل نیست) دفاع کرده، سندیکا ها را رد می کنند، و چه آنها که از سندیکا ها دفاع کرده، بقیه اشکال تشکل یابی را رد می کنند. هر دو ضد کارگری عمل می کنند، و باید در نزد کارگران هر دو را افشا کرد. همان نفاق و دوستگی که در سال های اول انقلاب بین سندیکا ها و شورا های کارگری ایجاد کرده و دوستگی را دامن می زدند، اکنون می خواهند همین دوستگی را بین سندیکا ها و کمیته ها و اتحادیه آزاد پیش ببرند، در واقع هر دو طرف با فریب دادن کارگران و فعالین کارگری اختلاف میان "چپ سنتی" با "چپ مدرن" که اکنون هر دو مانع همبستگی طبقه کارگر هستند، و هر دو سمبل و کلمه رمز طبف های وابسته به یکی از جناح های سرمایه داری هستند. دامن می زنند. تنها معیار ما برای رد یک تشکل این است که وابستگی به دولت ها، کارفرمایان، جناح های مختلف سرمایه داری ملی و جهانی یا تشکل های که دانسته یا ندانسته جهت اهداف امپریالیستی دارند، است.

مبارزه انحرافی و دعوای نیابتی را که از طرف دو انحراف از کمونیسم به شکل کمونیسم شرقی (در برخی گویش ها چپ سنتی) و اروتونیسم (در برخی گویش ها چپ مدرن) در مقابل هم پیش میبرند، با دامن زدن به دو دستگی در جنبش کارگری هر روز ضربات بیشتری به جنبش کمونیستی و جنبش کارگری می زنند، باید آنها را افشا کرده و به حاشیه راند. (لازم به توضیح است انتخاب عبارت های کمونیسم شرقی و اروتونیسم نیاز به بحث بیشتری دارد، باید بیشتر شکافته شوند، اما در این نوشته ممکن نیست، در اینجا فقط برای اینکه ریشه انحرافات ایجاد شده در جنبش کارگری مشخص شود، این دو عبارت مختصر استفاده می شود، که فقط بدانیم بخشی از اختلافات کنونی در جنبش انقلابی و کارگری از ریشه های انحرافات تاریخی - جهانی سرچشمه می گیرد، تا شاید فعالین کارگری بتوانند، از این انحرافات خود را نجات بدهند) چون در نهایت هر دو این انحرافات به سرمایه داری می پیوندند، در حال حاضر نماینده طیف اروتونیسم در ایران را اگر در شکل حزب "کمونیست کارگری" ببینیم، متوجه می شویم، که از انقلاب کارگری و سوسیالیستی شروع کرده و اکنون به انقلاب انسانی، جنبش زنان، ایکس مسلم، فمینیسم، و جنبش های دیگر و به این دست موارد پناه برده، این جنبش ها را به مرکزیت کاری خود تبدیل کرده و جنبش کارگری را از اهداف محوری خود کنار گذاشته است، در نتیجه سبک و متد مبارزاتی خود را از کارگری (که هرگز بطور عملی نشده بود در تئوری بود) به سرمایه داری تبدیل کرده است، از این بابت است که از رهبری سازمانی و جمعی به رهبری فردی، کاریزمای و تولید لیدر و رهبر و چهره شدن و چهره سازی تنزل کرده است، و تا هضم شدنش در سرمایه داری چند قدم بیشتر نمانده است، (فراموش نکنیم که خود منصور حکمت در سال ۲۰۰۱ اعتراف کرد که نتوانستیم حزب کارگری بشویم، اکنون دهها بار بیشتر از ۲۰۰۱ از کارگری دور شده به سرمایه داری نزدیک تر شدیم) در مقابل ان کمونیسم شرقی در شکل احزاب برادر با بهانه های ضد امپریالیستی در سرمایه داری ملی هضم می شوند، تا جایی که برای حفظ منافع بورژوازی ملی، کارگران را آلت دست و مترسک قرار می دهند، و آنها را دسته، دسته فدا می کنند. این دو انحراف را در مورد جنگ نیابتی سوریه نگاه کنید، هر گاه نیروهای غربی یا نماینده هایشان حمله می کنند، اروتونیستها خوشحال می شوند، تا جایی که بحث انقلاب را هم پیش می کشند، یا از جنایات آنها چندان سخنی نمی گویند، بر عکس کمونیست های شرقی ناراحت شده، جلز و ولز می کنند، به امپریالیست های غربی حمله می کنند، و هر گاه روسیه حمله می کند، اروتونیست ها جلز و ولز می کنند، و حتی برخی از این ها هنوز وقتی از روسیه می

خواهند حرف بزنند می گویند، "شوروی" و در مقابل کمونیست های شرقی، به نوعی به روسیه تعلق خاطر دارند، و ضد امپریالیست بودن یاد شان می رود و فکر می کنند روسیه امپریالیست نیست.

تنها فعالینی می توانند، از میان خطرات چنین هفت خوانی، به سلامت عبور کنند، که به آگاهی طبقاتی در زوایای مختلف علمی مارکسیسم دست یافته باشند. متأسفانه نتایج دیداری و حداقل در ظاهر چنین سطحی از آگاهی را نشان نمیدهد، در چنین وضعیتی وظایف رفقای کمونیست (که انگشت شمار هستند) صدها بار سنگین تر و سخت تر می شود، تنها کمونیست ها و آن هم با صبر انقلابی می توانند، امروز فعالین شناخته شده کارگری را از آلوده شدن و یا از درون آلودگی نجات بدهند.

۵ - از کجا مبارزه با مشکلات و انحرافات را شروع کنیم؟

شاهرخ همیشه می گفت: "همه گرایشات باید با حفظ استقلال خود در همبستگی طبقاتی شرکت کنند، و استقلال بقیه را برسمیت بشناسند"، او اعتقاد داشت در درون تشکل های توده ای کارگران هیچ گرایشی با هیچ بهانه ای حق ندارد، گرایش دیگری را حذف کند، بنا براین در درون تشکل کارگری همه گرایشات از جمله رفرمیست ها، رادیکال ها، انواع چپ ها، آنارشیزم ها، حتی مذهبی ها و ... حق حضور و حق برابر دارند. اما متأسفانه اکنون برخی از فعالین کارگری و وابستگان به دو طیف بیان شده با صدها بهانه تلاش می کنند، فعال کارگری دیگر را حذف یا تخریب کنند، به جای استفاده از رقابت مثبت در ارتقاء خود با پشت پا زدن به فعال دیگر می خواهند خود را در بالا یا جلو قرار بدهند. این نشان می دهد، که برخی از فعالین کارگری استقلال خود را از دست دادند، و به مهره های دو طیف سکتاریستی در نبرد انحرافی دعوای نیابتی تبدیل شدند، اکنون وظیفه اصلی فعالین نجات خود و نجات فعال دیگر از این مشکل و مانع است، هر گاه یکی از گرایشات بخواهد قبول اتوریته خود را شرط شرکت در همبستگی طبقاتی قرار بدهد، فعالین کارگری از آن گرایش باید دوری کنند، آن را به اشکال مختلف افشا کنند، چون خودشان هم آلوده به تفرقه اندازی خواهند شد، که برخی از فعالین دقیقاً هم اکنون آلوده شده اند. البته برای توجیه خود که تفرقه انداز نیستند، دهها توجیه هم می تراشند، اما اصول هم گرائی اینکه "قرار نیست، هر چه ما می گوئیم بقیه قبول کنند، بعد از آن ما با آنها همکاری کنیم، بلکه فعالین کارگری باید بدون شرط و شروط گذاشتن برای دیگر فعالین با همه فعالین و تشکلهای مستقل از دولت و کارفرما، مستقل از گرایشات همپیمان بورژوازی ملی و مستقل از سرمایه جهانی و امپریالیست ها در نقاط مشترک اقدام به همکاری مشترک و در نقاط اختلاف اقدام به بحث و تبادل نظر نمایند" تا به توانند همبستگی طبقاتی را ممکن کرده و خود در آن شرکت نمایند، از این طریق است، که می توانیم، به تشکل سراسری کارگری مثلاً "فدراسیون سراسری و حزب انقلابی طبقه کارگر دست یابیم"، در غیر این صورت هر توجیهی، تفرقه اندازی خواهد بود.

باید در مورد موضع و عملکرد سه جریان در رابطه با همبستگی طبقاتی روشن بیان شود، یک طیف می خواهد رهبری و هدایت سازمانی را در درون طبقه کارگر در شکل "وحدت و تشکیلات و رهبری سازمانی" طبق پیشنهاد شاهرخ زمانی و حیدر عموغلی مثلاً "فدراسیون سراسری کارگری و مکمل آن حزب انقلابی طبقه کارگر پیش ببرد، برای این کار از همه می خواهند، با حفظ استقلال خود و همکاری عملی مشترک در نقاط مشترک به همبستگی طبقاتی بپیوندند.

بخشی از طیف دوم می خواهد همه را به رنگ خود در آورده و بدون هویت طبقاتی و جریانی و در مخالفت با سازماندهی سیاسی در حد تجمع فعالین در یک جمع رفرمیستی بی نام و بی هویت پیش برود، یا نهایتاً تنها شکل

سندیکای را می پذیرند، و از آن هم برای مقابله با اشکال دیگر تشکل یابی کارگران به صورت ابزار ضد همبستگی طبقاتی کارگری سو استفاده می کنند، و از همه می خواهند برای همکاری هویت خودشان را کنار بگذارند، چون این طیف در اصل انحلال طلب است، فکر می کنند، هر بی هویتی تحت هویت این ها یعنی جنبش همه چیز، هدف هیچ چیز قرار می گیرند، و اگر نتواند خود را به عنوان مرجع بی هویت تحمیل کنند، ضمن تخریب بقیه برای جلوگیری از همبستگی از هیچ اقدامی فروگذار نیست، (معمولاً "کد رمز اینها" جنبشی بودن" است) بخش دیگر این طیف نیرو های شرمنده توده ای و اکثریتی هستند که با سبز ها و ... همپیمان می باشند، و سیاست شان در مورد تشکل های کارگری سندیکالیستی است و در موضع سیاسی پیرو تئوری دفاع از بورژوازی ملی می باشند. این طیف با سرمایه داری ملی چندان مشکلی ندارد و بار ها دیده شده با سرمایه داری ملی تا جای همکاری کردند که کارگران و انقلابیون را نیز فدا کردند.

طیف سوم می خواهد، رهبری فردی و چهره شده را به جای رهبری سازمانی گذاشته، بقیه را مجبور به پذیرش کند، این بر خورد را تا آن سطحی ارتقا دادند که به برخی از فعالین زنگ می زنند، که چرا به دیدن فلان شخص نمی آید، یا باید موضع خود را روشن کنید، چرا سکوت کردید، یا با ما هستید یا بر ما هستید، طرف مقابل (طیف دوم) نیز همین حرکت ها را پیش میبرد، برای این طیف و در مورد هویت مشکلی نیست چون فکر می کند، سازمان سیاسی دارد، تنها بس خواهد بود چهره های ساخته و پرداخته خود را به عنوان رهبر به بقیه غالب کند و اگر نپذیرند ضمن هوچی گری از ایجاد همبستگی طبقاتی به هر شکلی شده جلوگیری میکنند. در بعد جهانی این طیف مشکلی با سرمایه داری جهانی و امپریالیست ها ندارد و بعضاً با آنها کنار آمده همکاری های دارند، تنها مخالفت این طیف بیشتر با سرمایه در شکل داخلی، آن هم با آگاندیسمن کردن شکل مذهبی حاکمیت نمود پیدا می کند. هر دو طیف دوم و سوم در یک نقطه مشترک هستند. هر دو ضد همبستگی طبقاتی عمل می کنند.

فعالین جنبش انقلابی و کمونیستی باید با دقت و با برقراری پیوند مستقیم با بدنه جنبش کارگری البته از طریق هسته ها یعنی به روش ارتباط سازمانی و مخفی (این مورد اگر علنی و شخصی باشد، در آینده خودش به ادامه مشکل تبدیل خواهد شد)، ضمن کمتر و بی اثر کردن تأثیرات طیف های دوم و سوم و فعالینی که دچار کیش شخصیتی شدند، باید فضای ایجاد کنند، که جنبش کارگری بتواند، رهبری سازمانی را پیش بگیرد، در آن صورت جنبش کارگری بدون مشکل مهمی، از فاز مضرات رهبری های فردی و کیش شخصیتی و کاریزماتیکی عبور خواهد کرد، فقط با چنین روشی می توان فردگرایی و خودمحوریها را به حاشیه راند.

البته بهترین ابزار ارتباطی جهت عبور و رشد سطح جنبش از فاز فردگرایی و رهبری های فردی به سطح جمع گرایی و رهبری سازمانی انتشار نشریه است، (رفقای که با شاهرخ همکاری داشتند می دانند، شاهرخ چقدر به انتشار نشریه و تهیه گزارش از عملکرد خودمان، اهمیت می داد، وقتی می گوئیم شاهرخ معلم ماست، یعنی باید به کارهای که او انجام میداد بیشتر عمل کنیم، و کارهای معلم خود را الگو و متد حرکت های خود قرار بدهیم.) که هر کدام از هسته ها باید نشریه حتی اگر تک برگ باشد، لازم دارند، تا از طریق آن ارتباط منظم و مستقیم خود را با توده های اطراف خود برقرار نمایند، و چنان گسترده کنند، که بتوانند تمامی تشکل های کارگری و فعالین را تغذیه کردن مورد نقد و بررسی قرار بدهند و مضعلاتی مانند فردگرایی و کیش شخصیتی و ... را نقد کرده و آگاهی های لازم را به کارگران رسانده و تجربیات گذشته و حال را به گستردگی انتقال دهند، تا از طریق خود کارگران رهبری سازمانی و رهبران سازمانی ساخته و ارایه شود، از این طریق می توان هم به ساخته شدن تشکل های صنفی در محل کار کمک کرد و هم به ساخته شدن و آماده شدن پایه های حزب انقلابی طبقه کارگر (هسته های مخفی انقلابی) کمک شایانی کرد، بنا براین در لحظه

کنونی عاجلترین وظیفه فعالین جنبش انقلابی، ایجاد هسته ها است و عاجل ترین وظیفه هسته ها بر قراری ارتباط خود با کارگران اطرافشان از طریق نشریه خودشان است، باید نشریه منظم در تاریخ تعیین شده منتشر شود، بسیار مهم است، که نشریه ضمن پرداختن به مشکلات عمومی و دادن آموزش های لازم با جدیت مشکلات موجود روزمره و تداوم دار محل کار کارگران اطراف خود را طرح کرده و راه حل های پیشنهاد کند، بهتر خواهد بود بیشتر به پیشنهادات و طرح شدن مشکلات از طرف خود کارگران تکیه شود، از این طریق است، که می توان آن ارتباط ارگانیکی که برای ساخته شدن حزب لازم است بر قرار کرد، وقتی هر هسته ای از طریق نشریه خودش، ارتباط زنده و پویای بر قرار می کند، و نشریه هسته فوق، از طریق هسته به نشریه مرکزی وصل می گردد، از طریق نشریه هسته ها ارتباط ارگانیک هر کدام از هسته ها به نشریه مرکزی انتقال می یابد، و از طریق نشریه مرکزی همه رشته های ارتباطی منظم هسته ها به هم می پیوندند، بنا براین کارگران از طریق ارتباطی کاری و دوستانه ای که با هر کدام از اعضای هسته بر قرار می کنند، از طریق اعضای هسته در هسته همبستگی را ممکن می کنند و از طریق ارتباط هسته ها با مرکزیت منطقه ارتباطات ارگانیک به مرکزیت منطقه گسترش می یابد، و الا آخر، که مجموع این ارتباطات همبستگی جنبش انقلابی و کارگری را ممکن می کند، فراموش نکنیم که نشریات دارای چند وظیفه هستند، که یکی از آن وظایف ارایه گزارشات مختلف از محل کار و زندگی کارگران است، این گزارشات باعث ارتفاع آگاهی و گسترش ارتباط اجتماعی طبقاتی بین کارگران می گردد، که از بالا به پائین و از پائین به بالا (از هسته ها به مرکز و از مرکز به هسته ها) و در عرض و طول (از افراد و جمع های کوچکتر به عموم و از عموم به افراد و جمع های کوچکتر) دائما" در جریان خواهد بود،(البته نوع دیگر گزارش سازمانی است، که بین ارگانها رد و بدل می شود، موضوعش فرق دارد،) همه ای این موارد از طریق ابزاری به نام نشریه ممکن خواهد شد، بنا به دلایل بسیاری این وظیفه را شبکه های اجتماعی دنیای مجازی نمی توانند به انجام برسانند. بنا براین هسته ها باید دارای نشریه باشند، یک عضو در هسته از طریق جلسات زنده و پویای هسته به بقیه هسته ها وصل می گردد، لازم به توضیح است، که هسته ها نباید منتظر بمانند نشریه مرکزی منتشر شود، سپس آنها نشریه خود را منتشر کنند، چون چنین انتظاری باعث عدم انتشار نشریه مرکزی به شکل ارتباط ارگانیک به عنوان پل ارتباطی خواهد شد، و اگر تعدادی افراد اول نشریه مرکزی را بدون ارتباط با هسته ها منتشر کنند، آن نشریه هر گز نمی تواند پل ارتباطی هسته ها باشد، همه می دانیم در حال حاضر دهها نشریه در قالب مرکزی منتشر می شوند اما یک اِپسِلِن تأثیر در سازماندهی ندارند، لازم است نشریه مرکزی از نشریات هسته ها تغذیه شود، تا بتواند وظیفه پل ارتباطی خود را عملی نماید، این نشریات هیچ کدام تقدم و تاخر نسبت به هم ندارند، اما تغذیه نشریه مرکزی وابسته به هسته ها است، که در حال حاضر برای شروع، نیاز و وابستگی مبرم به شروع کار نشریات هسته ها دارد.

۶ - مشکل عمده فعالین کارگری و انقلابی شناخته شده امروز در ایران!

در حال حاضر فعالین شناخته شده کارگری و انقلابی انگشت شمار هستند، و همین تعداد کم نیز دچار انحرافات نا آگاهانه هستند، که کمونیست های واقعی باید تلاش کنند، از دامنه انحرافات آنها بکاهند، و آنها را برای همگرایی در حوزه ایجاد فداراسیون سراسری کارگری و حزب انقلابی طبقه کارگر متحد و یک پارچه نمایند. هر کدام امکان اتحاد نداشتند، امکان دخالت آنها را در به انحراف بردن مبارزات کارگران کمتر کنند.(در این رابطه برخورد لیبرالی و اومانیستی با فعالینی که دارند به جنبش کارگری ضربه می زند نشانه بی مسئولیتی است، و تاریخا" نابخشودی خواهد بود. باید با نقد برنده برخورد کرد.) لارم است، چند پارا متر مشترک بسیار تأثیر گذار در جهت دامن زدن به پراکندگی

در میان فعالین و تشکل های مستقل کارگری و انقلابی که از خصلت های خرده بورژوازی و بورژوازی در درون طبقه کارگر هستند، که بیشترین تأثیر منفی را می گذارند، بیان شود، اینها کل مشکلات نیستند، اما عمده ترین می باشند، و عبارتند از :

الف - کیش شخصیتی و خود محوری، که باعث شده هر فعالی برای بالاتر کشیدن و یا بالاتر نشان دادن خود نه به توانائی های خود تکیه کند، بلکه تلاش کند، بقیه را با بد نام کردنشان، پائین بکشد، تا خودش بالاتر دیده شود، این رویه را بیشتر آنها علیه بقیه بکار می برند.

ب - جدائی آنها از بستر واقعی روابط تولید در محل مشخص، در واقع عدم حضور شان یا بی ارتباط بودنشان در خط تولید است، بنا براین فعالیت خود را بر مبنای نیاز عینی کارگران مربوط به محل مشخص و انطباق اصول مبارزاتی با شرایط موجود برنامه ریزی نمی کنند، بلکه بر مبنای ذهنیت خود برنامه ریزی کرده و بی جا و به شکل سکتاریستی تلاش می کنند، پیاده کردنش را به جنبش کارگری تحمیل کنند، که در نتیجه باعث گسترش و دامن زدن به پراکندگی و اختلاف و قطع ارتباط بیشتر خودشان با واقعیت های موجود می گردد.

ج - تمامی آنها می خواهند فعالیت های سیاسی را با دیدگاه های صنفی یا فعالیت های صنفی را با دیدگاه های سیاسی جلوه دهند، هرچند که میان فعالیت های سیاسی با صنفی نمی توان دیوار چین کشید، ولی هر کدام مشخصه ها و مختصات متفاوت ویژه خود را دارند، که فعالین امروزی در ایران آن مشخصه ها را کاملاً خلط می کنند، و می خواهند در درون ساختار های صنفی اصول و تئوری های سیاسی را تحمیل کنند، و یا بر عکس.

د - تئوری چهره سازی و چهره شدن یا رهبر سازی با رویکرد فردیت و فردگرایی، ضربات بسیار مهلکی به جنبش کارگری و انقلابی زده است، که همین موضوع با کیش شخصیتی نیز هماهنگ شده، ضربات وارده به جنبش کارگری و جنبش انقلابی را صد چندان می کند، باید به هر ترتیبی شده رهبری سازمانی را به جای رهبری فردی جا انداخت.

ه - انتقال اختلافات میان تشکیلات های موجود خارج از ایران که خود این اختلافات همگی انحرافی و بیشتر شان شخصی و از سرچشمه های کیش شخصیتی و خود محوری است، که تقویت کننده کیش های شخصیتی داخلی ها می شود، این انتقال از طرق مختلف به داخل منتقل می شود، یا بر اثر ارتباط های کمک مالی و یا تعریف و تمجید های دروغین، باد کردن بر بادکنک کیش شخصیتی، یا از طریق ارتباط گرایشی و ... پیش برده می شود. بنابراین اختلافات بیرون به راحتی به داخل منتقل شده، باعث ضربات بیشتر و دامن زدن به پراکندگی بیشتر می شوند.

ت - کمکهای مالی میان برخی از فعالین از کانال های مختلف و پراکنده که باعث گردیده فعالین برای دریافت کمک از همه، صداقت در فعالیت و صداقت در اصول و تئوری ها را از دست بدهند، برای جذب کمک های مالی جهت شخص خود دست به رقابت های نا سالم با بقیه بزنند، به همه چیز کاسب کارانه نگاه کنند، (مثلاً "بگویند بی مایه فطریه) و فعالیت و رفاقت و دوستی را از دریچه سود و منفعت مالی نگاه کنند، برخی از آنها هم زمان با بسیاری از طیف های چپ تا راست ارتباط دارند، برای جذب یکی از دیگری بد گوئی می کند، در نزد همان که دیروز بد گوئی کرده است، امروز از قبلی بد گوئی میکند، بیرونی ها نیز بر مبنای نیاز محفل خود به این موضوع، هر چه بیشتر دامن می زنند، این طرز بر خورد در هر دو سمت شکل اپیدمی پیدا کرده است.

خ - بسیار از فعالین، تشکیلات و محافل بیرون برای جذب ارتباط با فعالین داخل به تعریف و تمجید های دروغین از فعالین داخلی دست می زنند، و کار های کوچک آنها را صد ها برابر بزرگ می کنند، از کار های بد و یا کار نکرده آنها هر گز نقد نمی کنند، که این نیز نه تنها باعث کم کاری می شود، بلکه بیشتر بادکنکی بار می آیند، و هر کدام خود

را در حد رهبران بلا منازعه می بینند. کمونیست ها باید با تمامی این موارد به شدت و صادقانه و بی وقفه و بی هیچ گذشتی، مبارزه کنند.

و - قطع یا کم شدن ارتباط جنبش انقلابی و جنبش کارگری با تاریخچه خود که باعث می شود، تجربیات گذشته به نسل جدید انتقال پیدا نکند و ...

توضیح ۱ : تعدادی از فعالین ، محافل و احزاب و سازمانها در جهت فریب توده ها هر گز اسم کامل جمهوری اسلامی را به کار نمی برند، چون خودشان قصد دارند، از اسلام و کلمه اسلامی برای فریب مردم بعد از سرنوینی جمهوری اسلامی استفاده کنند، و یک حکومت اسلامی دیگری جای جمهوری اسلامی کنونی بگذارند، به این دلیل نمی خواهند، با بیان اسلامیت، جمهوری اسلامی ، کلمه اسلامی را در دید مردم بد و آلوده نشان بدهند، (در واقع واقعیت اسلام و اسلامیت را پنهان می کنند) این سیاست بخشی از سیاست سرمایه داری جهانی نیز است، که قدمت زیادی دارد، سرمایه داری جهانی برای مقابله با کمونیسم و انقلابات سوسیالیستی در گذشته از اسلام و نیروهای اسلامی به عنوان کمر بند سبز استفاده می کرد، که اکنون هم به گستردگی در هر دو صف سرمایه داری رقیب هم استفاده می کنند، هر روز چند گروه اسلامی یا به شکل مستقل و یا به شکل دست نشانده تولید می شوند، از جمهوری اسلامی ایران گرفته تا جمهوری اسلامی عراق ، افغانستان، گروههای پاکستانی ، خلافت های شیخ نشین ها و عربستان ترکیه و سوریه رو به اسلامی شدن و تا دهها گروه اسلامی سنی و شیعه ، همه در درون کمر بند سبز قرار دارند، و همیشه به شکل های مختلف مورد استفاده امپریالیست ها و سرمایه داری جهانی علیه مردم قرار گرفته اند، و هر روز پشتیبانی شده و رشد می کنند. نقطه اصلی اشتراک آنها اسلامی بودنشان است، که ذاتاً و واقعاً اسلامی هستند، اسلامیت آنها کامل است و تمامی کارهای که انجام می دهد صد در صد اسلامی است، مردم ایران باید هشیار باشند، اسلامیت این گروهها به طور دائمی مردم ایران را تهدید می کند، در چهار چوب این دکترین است، که تعدادی از احزاب و سازمانها و محافل به جای گفتن جمهوری اسلامی با عبارات و کلماتی مانند "جمهوری ولایت فقیه ،حکومت ولایت فقیه ، دیکتاتوری ولایت فقیه،حکومت اخوندی، رژیم اخوندی ، رژیم ولایت فقیه ، رژیم خامنه ای، رژیم ، رژیم خونریز وحکومت خونخوار ، رژیم سرکوب ، ... هر لقبی به جمهوری اسلامی می دهند، اما اسلامیت آن را (یعنی جمهوری اسلامی) را بیان نمی کنند ، این گروهها دشمنان بالقوه مردم ایران در آینده هستند، که اکنون می توانیم مشابه ها و کپی برابر اصل آنها را در عراق ، افغانستان و سوریه و ... بوفور مشاهده کنیم، بنا براین فعالین بخصوص فعالین کارگری باید هشیار باشند و کسانی که از گفتن اسلامیت حکومت جمهوری اسلامی پرهیز می کنند، را به خاطر بسپارند، این افراد و این گروهها دشمنان آینده مردم ایران و دشمن انقلاب کارگری هستند. این گروهها به امریکا و دیگر امپریالیست ها و حکومت های سرمایه داری با بیان نکردن اسلامیت، جمهوری اسلامی غیر مستقیم گراء می دهند، که به ما کمک کنید ما هم قبول داریم در درون کمر بند سبز شما خدمت گذار شما باشیم. البته طیف احزاب برادر و ... بهانه دیگری برای عدم افشای واقعی بودن اسلامیت جمهوری اسلامی به کار می برند، اینها می گویند نباید با اعتقادات مردم بازی کرد، در واقع نا آگاهی را بر مبنای اعتقادات تأئید کرده و تلاش به بر جا ماندن آن می کنند.

توضیح ۲ : برای جلوگیری از انحراف احتمالی در بحث فوق لازم به توضیح است : درست است که "توزیع توسط تولید تعیین می شود." بر این اساس برای تبیین سهمبری کارگران نمی توانیم به سادگی آن را تنها «وابسته به درجه تشکیلی» صنفی معرفی کنیم؛ زیرا در اصل وابسته به شیوه تولید است. مارکس در فصل ۲۳ کاپیتال، یعنی در فصل «قانون عام انباشت سرمایه» نشان داده است که چگونه تغییرات مختلف در روش تولید، منجر به تغییراتی در شیوه

توزیع می‌شود. به طور خلاصه هر چه حجم سرمایه ثابت افزایش می‌یابد و ما با شروع از فرایند «تراکم» سرمایه در نهایت به فرایند «تمرکز» سرمایه می‌رسیم، وضعیت معیشتی طبقه کارگر رو به نابودی می‌رود و سهم دستمزدها از کل ارزش اجتماعی کاهش می‌یابد. البته خود به خود یا بر اثر تأثیر گذاری نیروهای مافوق طبیعی کاهش نمی‌یابد بلکه نتیجه حاکمیت یک طبقه است که با روش‌ها و ابزارهای مختلف منافع خود را در روند و مناسبات تولیدی حاضر به بقیه تحمیل می‌کند و این یعنی جنگ طبقاتی که هر طرفی بهتر نقشه بکشد و بتواند از شرایط موجود مطابق میل خود استفاده کند و از امکانات موجود در نقاط عطف تاریخی بهتر استفاده کند، خود را اصولی و عالی تر از بقیه سازماندهی کند و ... سهم بیشتری خواهد برد. در چنین وضعیتی طبقه کارگر هر چه بیشتر بتواند حمله و طرح‌های حریف را خنثی کند، می‌تواند (قدرت چانه زنی بیشتری داشته باشد) تا حدودی دستمزد بیشتری را کسب نماید.

مارکس اضافه می‌کند سندیکا و اتحادیه‌ها ابزارهای دفاعی طبقه کارگر در برابر این فرایند فاجعه بار هستند و می‌توانند از شدت آن بکاهند، اما نمی‌توانند عینیت و قانون‌مندی آن را نفی کنند. با سازمان‌یابی و ایجاد توازن قوای طبقاتی می‌توان بر مقدار دستمزدها تأثیر گذاشت، اما نمی‌توان «قانون عام انباشت» را منتفی کرد. مارکس این قانون عینی را کشف و آن را به صورت مدون عرضه نموده است. این قانون نشان می‌دهد مبارزه اقتصادی به تنهایی کافی نیست و از عهده روندهای پایه‌ای کاهش دستمزد بر نمی‌آید. پس مبارزات اقتصادی باید به صورت مبارزات سیاسی درآید. اگر تعیین‌کنندگی این روندهای پایه‌ای را به رسمیت نشناسیم، در نهایت اقتصاد را بی‌نیاز از سیاست خواهیم دانست. اگر سهم‌بری کارگران تنها وابسته به توازن قوای صنفی می‌بود، آنگاه این امکان وجود داشت که با یک سازماندهی خوب، البته با توجه به اینکه سازماندهی خوب خودش حاصل توازن قوای بالای است در واقع لازم و ملزوم هستند) سهم آنان را پیوسته افزایش داد. اینجا باید اضافه کرد توازن قوا نمی‌تواند افزایش پیوسته را ایجاد کند اما می‌تواند از نوسانات غیر ساختاری جلوگیری کند و سهم بری طرفین را بر مبنای پایه "توزیع توسط تولید تعیین می‌شود" حفظ نماید، و حتی سرمایه داری را مجبور کند برای حفظ حاکمیت خود تا حدودی امتیاز بیشتری بدهد، همان طوری که در بالا مثال زدیم، ظهور دولت‌های رفاه حاصل ترسی در مقابل وجود توازن قوای طبقه کارگر جهانی که از مجموع تشکل‌یابی سیاسی - اقتصادی پیوسته طبقه کارگر بود که سرمایه داری را مجبور کرده بود امتیازات بیشتری بدهد، و اکنون چون توازن قوای سیاسی و صنفی کارگران بسیار پائین است، سرمایه داری توانسته تمامی امتیازات گذشته را پس بگیرد. اگر از زاویه جهانی در واقع، عینیت کل به موضوع دستمزد‌ها وارد شویم، خواهیم دید، با اضافه تحمیل فشار از سوی سرمایه داری ملی یک تحمیل فشار قویتر دیگر از سوی سرمایه جهانی و امپریالیستی هم از کانال‌های هزار توی به هم بافته شده رشته‌های اقتصاد مالی و تولیدی ملی و جهانی بر طبقه کارگر وارد می‌گردد که این نیز باعث می‌شود کارگران نتوانند همبستگی طبقاتی لازم را کسب نمایند و دشمنی و تفرقه در میان طبقه کارگر (ملی و جهانی) بشدت در جریان باشد، جنگ‌ها و تنش‌های که در سطح جهانی برای تقسیم سود و سهم بری بیشتر بلوک‌های مختلف جهانی و جلوگیری و یا کند کردن جریان انتقال اجتناب ناپذیر سرمایه از اقصا نقاط جهان به جنوب شرق آسیا هر روز ابعاد تازه‌ای می‌گیرد و این خود باعث بزرگتر شدن لشکر بیکاران که فشار مضاعف بر طبقه کارگر است، می‌گردد.

توضیح ۳ - به خاطر داشته باشیم که گرایش‌ات انحرافی در درون طبقه کارگر دارای دو شکل هستند ۱- گرایشاتی که تنها انحراف تئوری دارند ۲ - گرایشاتی که ضمن داشتن انحراف در تئوری وابستگی سازمانی و سیاسی نیز دارند،(وابستگی به دولت‌ها، کارفرمایان، جناح‌های مختلف سرمایه داری ملی و جهانی یا تشکل‌های که دانسته جهت اهداف امپریالیستی دارند)، امروزه نقد گرایش‌ات انحرافی که وابستگی را نمایندگی می‌کنند، بخصوص تشکل‌های که به اشکال مختلف وابسته به دولت، کارفرمایان، جناح‌های مختلف سرمایه داری ملی و جهانی یا تشکل

های که دانسته یا ندانسته در جهت اهداف امپریالیستی حرکت می کنند، ضرورت تاریخی، بخصوص ضرورت زمان را دارند، اما نباید نقد گرایشاتی ضمن داشتن انحراف در تئوری، وابستگی تشکیلاتی نیز دارند، را با نقد گرایشاتی که تنها در تئوری انحراف دارند یکی دانست، و به دلیل یکی دانستن آنها و به بهانه مبارزه با سرمایه داری ملی و جهانی و امپریالیسم اقدام به حذف گرایشات مختلف کارگری نمائیم. بلکه وظیفه داریم نقدهای متفاوتی نسبت به دو شکل انحرافی گفته شده، ارائه بدهیم

سرنگون باد تمامی اشکال سرمایه داری، سرنگون باد جمهوری اسلامی،

زنده باد انقلاب، زنده باد سوسیالیسم،

پیش بسوی تشکیل فدراسیون سراسری کارگری،

پیش بسوی ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر،

شاهرخ معلم ماست، راه شاهرخ راه ماست.

برخی از شاگردان شاهرخ زمانی:

البرز ولی زاده، فریده جعفری، بهرام دبیری، م.اخگر، رز سرخ و ...

۱۳۹۵/۶/۱۸

ما لازم دیدیم مطلب زیر را که از رفیق محمد اشرفی قبلا" در یافت کرده بودیم، و در جهت مقاله بالا قرار دارد، به مقاله خود ضمیمه کنیم.

۷ - دکتر قراگوزلو مبارزه طبقه کارگر را چگونه می بیند؟

در اینکه جعفر بالا تر از حد توان یک فرد کاری کرده است، و در این که مورد توجه جهانیان قرار گرفته است، و اینکه هنوز هم بسیار از دوستان و فعالین در جهت خواست ایشان حرکت کرده اند و حرکت خوبی را با معلمان شروع کرده است شکی نیست، اما آقای قراگوزلو حرف شما هیچ ربطی به مبارزه و منافع طبقه کارگر و فعالینی که دغدغه پیدا کردن راه ایجاد همبستگی طبقاتی کارگران است، ندارد. همه فعالین که از فرد گرای می ترسند، دقیقا" همین سؤال است، که حرکت فردی و شعله ور کردن اثرات آن برای مبارزه فعلی طبقه کارگر که بسیار پراکنده است چقدر می تواند زیان آور باشد؟ اما شما در مقابل چنین دغدغه ای می گوئید "باید به من نشان دهند که در ماجرای اعتصاب جعفر در طول دو ماه و چند روز طبقه به صورت طبقه کجا دست به اعتراض زد که حالا باید در ستایش آن نوشت و تبلیغ کرد؟" اولاً" شما کی هستید که به شما نشان بدهد؟ آیا همین که می گوئید به من نشان بدهد از همان روحیه فرد گرای و خورده بورژوائی که خود را مقدم بر جنبش و طبقه می داند که اکنون تکه های پازلش همدیگر را پیدا کرده است، نشات نگرفته است؟ اگر طبقه کارگر می توانست این کار را انجام بدهد، که اصلا افرادی مثل شما نمی توانستند عرض اندام کنند، که اکنون برای فعالین کارگری بتوانید سؤال طرح کنید، و یا اگر طبقه کارگر می توانست آن گونه که لازم است اعتراض کند دیگر جعفر به زندان نمی افتاد که نیاز به اعتصاب، فرد گرائی و قهرمان و رهبر سازی باشد، در چنین موقعیتی است که فرصت برای فرد گرائی و قهرمان پروری ایجاد می شود و در چنین جو و فضای است که افراد مانند شما امکان مانور می یابند، در چنین فضای که طبقه کارگر نمی تواند وظایف خود را انجام بدهد فعالین آن به دور از

فرد گرائی و قهرمان بازی وظیفه اصولی دارد و باید جهت همبستگی کارگری حرکت کنند. سؤال شما این مفهوم را دارد که شما فقط برای ستایش یک چیزی خلق شده اید فرق هم نمی کند که چه چیزی باشد فقط سوژه ای برای ستایش کردن باشد، کافی است، نه برای بیان واقعیت، و برای شما مهم نیست که یک حرکت به سود طبقه است یا به زیان طبقه است فقط می خواهید سوژه ستایش داشته باشید در سالهای اول انقلاب سوژه ستایش شما اسلام بود و حالا جعفر شده است، آنچه من از این جواب شما در ک می کنم اینکه شما می خواهید بگوئید (من تبلیغات چی هستم برایم مهم نیست که یک حرکت در جهت همبستگی طبقاتی است یا در جهت دامن زدن به پراکندگی) این نشان می دهد که متد فکری شما هنوز همان متد فکری است که در دوران اول انقلاب داشتید همان موقع هم نیاز طبقه کارگر را درست مانند هم اکنون درک نمی کردید آن موقع می گفتید اگر مارکس الان بود دیگر نمی گفت دین افیون توده هاست (از این بابت هنوز هم مشخصاً" رو به عموم خود را نقد نکردید بنا براین سازش طبقاتی هنوز در شما یک اصل است،) برای شما قابل درک نیست که چرا فعالین، قهرمان پروری شما و عده ای مانند شما را رد می کنند واقعیت امر اینکه جنبش کارگری از زاویه پیش روان خود که تعداد کمی هستند، ان هم در پراکندگی بسیار گسترده خلاصه می شود و بدون شک هر حرکتی جدا از بستری باشد که هدف اولش ایجاد همبستگی در میان فعالین کنونی جنبش کارگری نباشد نه تنها در جهت همبستگی طبقاتی کارگران نیست بلکه دقیقاً" ضد آن است و باعث دامن زدن به پراکندگی بیشتر خواهد شد،) و هم اکنون اثرات این قهرمان و رهبر سازی تأثیرات منفی خود را گذاشته دو صف آرائی راه افتاده و هر کدام می خواهد رهبر خودش را اصولی، واقعی و کارگری و بالاتر از قهرمان طرف مقابل نشان بدهد و برای اثبات درستی و اصولی بودن خود ضمن دامن زدن به دو دستگی تا می تواند خود را دروغین بزرگ نشان می دهد و طرف مقابل را هر چه کوچک کرده تخریب می کند آیا شما این وضعیت به این شفافی را نمی بینید؟ در این شرایط هر کارگری، هر فعالی، هر دانشجویی، هر معلمی و هر روشنفکری خودش را در یکی از صف ها قرار بدهد در واقع علیه منافع طبقاتی کارگران اقدام کرده است، امروز منافع طبقه کارگر در همبستگی و در رهبری سازمانی و قبول همکاری در نقاط مشترک خلاصه می شود و همه موظف به قدم برداشتن در این مسیر هستند غیر از این باشد با هر بهانه و تبلیغی ضدیت با منافع کارگران و دامن زدن به پراکندگی و رشد دادن کیش شخصیتی است در دو طرف مقابل هم به وضوح دیده می شود که هر دو طرف به جنبش کارگری ضربات مهلکی و زهر آلودی می زنند و هر کدام هم صد ها دلیل تراشیدند که ما درست و اصولی هستیم و طرف مقابل غیر اصولی و منحرف است اما من حاضرم به هر دو طرف ثابت کنم که هر دو شان منحرف و عملکردشان ضد منافع طبقه کارگر است و هر دو طرف هم وانمود می کنند در خدمت جنبش کارگری هستند اما هر دو بر ضد منافع طبقه کارگر حرکت و عمل می کنند، این دعوا تاریخی است که از فعالین موجود در پیش برد آن سو استفاده می شود و شما یکی از دامن زننده های پراکندگی هستید ...) فرد گرائی و قهرمان پروری را از این زاویه باید نگاه کرد. و حتی اگر تعداد کارگران بیشتری را متحد کند بدون پیش روانش جهت حرکت آن کارگران به سمت جناحی از سرمایه داری خواهد بود نشانه های این حرکت با توجه به شرکت کنندگان هم اکنون به وضوح دیده می شود. در حال حاضر حرکت های فرد گرائی از جانب چه کسانی بیشترین پشتیبانی دریافت می کند؟ آنها از نظر پایگاه های اجتماعی و سیاسی به کجا تعلق دارند؟ در مقابل کسانی که مخالف فرد گرائی و قهرمان سازی هستند به کدام پایگاه تعلق دارند؟ اینها (مدافعین قهرمان سازی و طرفداران فرد گرائی) علی رغم اینکه فعال هستند اما هیچ کدام مستقیماً" به طبقه کارگر بستگی ندارند بلکه تعدادی از آنها همپیمانان طبقه هستند که در صورت رهبری اصولی و دقیقاً" تحت رهبری سازمانی - طبقاتی (یعنی رهبری جمعی نه فردی) می توانند در جهت منافع کل طبقه و همپیمانان زحمتکش طبقه کارگر قرار بگیرند.

اکنون شرایط ایجاد شده و سکوت منطقی بسیاری از فعالین و تشکل های مستقل کارگری در فضای کنونی به حاشیه رانده شدند و بدلیل عدم قبول فرد گرایی از جانب پیشروان فعلی طبقه کارگر ، خورده بورژوازی و رفرمیست ها و افکار آنها به مرکزیت حرکت اخیر خزیده است ، در حالی که اصولی بود مرکزیت این حرکت را فعالین و تشکل های دارای ارتباط مستقیم با جنبش کارگری تشکیل می دادند تا هم در جهت مقابله با پراکندگی حرکت می شد و هم مقابله با فرد گرایی و قهرمان سازی، این قابل قبول نیست که چون خود کارگران نیستند مرکزیت مبارزه کارگری را به حاشیه انتقال داد، بلکه اصولی خواهد بود تلاش شود هر حرکتی برای ایجاد همبستگی با زاویه رشد در مرکزیت طبقه کارگر انجام شود اگر دیدیم حرکتی چنین نیست نباید از آن دفاع کرد ، شما می دانید در حال حاضر تشکل های کارگری مستقل و فعالین کارگری سر دو راهی قرار دارند، چون موافق فرد گرایی و قهرمان پروری و رهبر سازی نیستند، بنابراین فعالیت لازم را نمی کنند و از طرفی نمی خواهند به دشمن بیش از این آتو بدهند و همچنین نمی خواهند بیش از این به پراکندگی دامن زده شود و مورد سو استفاده قرار بگیرند در نتیجه در یک سکوت به سر می برند و میدان از فعالین مستقیم طبقه کارگر خالی شده است به این دلیل است که از این میدان خالی اسانلو که همبستگی (نو) کارگری را برای وصل کردن به یکی از جناح های سرمایه داری فعالیت می کند یک تاز میدان می شود و نیروهای بینا بینی به مرکزیت حرکت تبدیل می گردند و شما به عنوان تمجید کننده بدون توجه به ریشه حرکت ها سوژه یابی می کنید برای ستایش و تبلیغ، اکنون رفیق جعفر باید به اطراف خود نگاه کند تا متوجه شود در کدام مسیر است او به راحتی می تواند اسامی تمامی افرادی که او را اکنون مورد تعریف و تمجید قرار می دهند روی یک برگه بزرگ بنویسد و بررسی کند که مسیر حرکتی و یا خواست آنها آیا منافع طبقه کارگر است یا منافع طبقه متوسط؟ او اگر تحت تأثیر تعریف ها و تبلیغات مسموم کننده قرار بگیرد امید برگشت به طبقه را از دست خواهد داد. بعد از چنین بررسی متوجه خواهد شد که با سوار شدن بر شانه چنین نیروهای به کدام مقصد خواهد رسید. رفیق جعفر باید دقت کند که از طرف کدام مجموعه به صورت هاله در بر گرفته شده است. باید به یاد داشت که مارکس می گوید کارگر یا انقلابی است یا هیچ چیزی نیست، حال همین را بسط بدهیم به نیروهای حاشیه کارگران ، خورده بورژوازی و طبقه متوسط با افکار و اندیشه های سرمایه دارانه خوب اینها نه تنها انقلابی نیستند ، و البته چیزی هستند بلکه کاملاً" طرفدار سرمایه داری هستند حرکتی با مرکزیت این نیرو ها مشخص است که جعفر را به کجا خواهد برد.(می بینید این نزدیک بینی ، کور رنگی و خوشحیالی نیست) بدون شک جعفر حتی اگر رهبر این چریانات باشد چون رهبری فردی است آنها جعفر را به مقصد مورد نظر خود خواهند برد نه اینکه جعفر بتواند آنها را به سمت منافع طبقه کارگر هدایت کند و آنها را ضد سرمایه داری نماید این صد در صد مشخص است . این موضوع برای شما مهم نیست چون در ذات فکری خود در تضاد با بیان ظاهری فکر خود هستید . والا شما هم مثل فعالین فعلی مخالف فرد گرایی و قهرمان پروری می شدید . همین حالا شما نظر واقعی فعالین و تشکل های کارگری را می دانید اما تکه پازل فرد گرایی حرکت اخیر با محل خالی تکه فرد گرایانه فکری شما منطبق شده است ، برای ان دست به هزاران توجیه تراشی می زنید .

و شما خوب می دانید فعالین و تشکل های کارگری داخل و بیرون علی رغم مخالف بودن با فرد گرایی جهت نجات جعفر همه گونه تلاش کردند علی رغم اینکه می دیدند اثرات تلاش آنها از جهت فرد گرایی و سو استفاده از موج ایجاد شده به انحراف برده می شود و در جهت ضد منافع طبقه کارگر استفاده خواهد شد اما برای اینکه بیش از این به پراکندگی دامن زده نشود سکوت کردند در مقابل چنین سکوتی و این که جعفر و یارانش بی توجه به این موضوع بودند و هستند افراد مثل شما ، اسانلو ، نوری زاد ها، سبز ها ، اصلاح طلبان و حتی بخشی از خانه کارگری ها اطراف جعفر را گرفتند و او را به سمت سازش طبقات سوق می دهند و شما برای توجیه چنین حرکتی می گوئید "به من نشان

دهند که در ماجرای اعتصاب جعفر در طول دو ماه و چند روز طبقه به صورت طبقه کجا دست به اعتراض زد که حالا باید در ستایش آن نوشت و تبلیغ کرد؟" آقای قراگوزلو اگر کارگران و فعالین کارگری در مقابل نوشته های شما و هم صفی های شما کمتر می نویسند به این دلیل نیست که حرفی برای گفتن ندارند یا بلد نیستند بنویسند بلکه تنها دو دلیل عمده است یک اینکه نمی خواهند بیش از این به پراکندگی دامن بزنند بنا براین استخوان در گلو سکوت می کنند و دوم اینکه ما کارگران زمانی که کار می کنیم روی هم رفته ۱۲ تا ۱۴ ساعت سر کار هستیم و وقتی به خانه می آیم مانند جنازه هستیم و نمی توانیم چشم هایمان را باز نگهداریم که به نویسیم و زمانی که بیکار هستیم ضمن اینکه یا با اضطراب و استرس دنبال کار می گردیم و یا اینکه چنان نگران آینده و گرسنگی هستیم که نمی توانیم افکار خود را برای جواب دادن به شما ها جمع و جور کنیم بنا براین مانند شما زندگی مان تأمین نیست که هر روز ۴۰ صفحه سیاه کنیم این است که شما ها به راحتی می توانید تک تازی کرده و سازش طبقاتی را بعنوان مبارزه اصولی به کارگران تحمیل کنید. همچنین لازم است بگویم حرکت های اصولی ممکن است از سمت راست شروع شود و در مسیر خود رشد کرده به سمت چپ حرکت کند چنین حرکت های انقلابی و کارگری هستند اما حرکت های هم هستند که از چپ شروع می شوند و در مسیر حرکت خود تنزل کرده به راست طی طریق می کنند این نوع حرکت ها از سمت کارگری به خورده بورژوازی و بورژوازی می روند (که سازش طبقاتی را به دنبال می آورند) متأسفانه حرکت اخیر از چپ شروع شده است اما در حال حاضر به راست می رود رفیق جعفر باید هشیار باشد و مسیر را اصلاح کند.

شما می گوئید فعالین کارگری دچار سکتاریسم هستند از این زاویه به شما نقد می کنند ، اما من می گویم این گفته شما اگر هم درست باشد یک بهانه است و شما دچار تناقض در مقابل عمل و بهانه خود قرار دارید چون شما در حال حاضر از فرد گرایی و رهبر سازی و قهرمان پروری دفاع می کنید که می دانید بخشی از پایه های اصلی سکتاریسم همین فردگرایی ، قهرمان پروری و رهبر سازی است که شما خودتان همین کار را می کنید بنا براین خود شما دچار سکتاریسم هستید، علی رغم اینکه جنبش کارگری هم بخشا" دچار هست. یا در جای دیگر از نوشته خود می گوئید "کدام فابریک در حمایت از جعفر اخطار به اعتصاب داد"، این که هیچ فابریکی اخطار به حمایت از جعفر نداده است دو موضوع را ثابت می کند یک اینکه طبقه کارگر طبق گفته شما که من هم قبول دارم به طبقه ای برای خود تبدیل نشده است ، دو م اینکه اگر جعفر رهبر کارگری بود باید حداقل یک فابریک چنین اخطاری را می داد حال که هیچ فابریکی چنین اخطاری نداده است شما باید بپذیرید که جعفر رهبر کارگری نیست ، بنا براین تمام تبلیغات و ستایش شما بی پایه و بی اساس است که فریب و مسموم کردن کارگران را از زاویه خورده بورژوازی به دنبال دارد.

شما به فعالین کارگری می گوئید ، نزدیک بین هستند خوشخیال و کورنگ هستند آیا همین حالا شما سمت حرکت جریان را از چپ به راست نمی بینید، نمی بینید که جعفر روی شانه های چه اندیشه های و به چه سمتی در حرکت است چه کسی نزدیک بین است؟ آیا نمی بینید که در این حرکت نیروهای موجود کارگری به مرور از مرکز به حاشیه و نیروهای غیر کارگری یا نیمه کارگری از حاشیه به مرکز منتقل شدند. من فکر می کنم شما آگاهانه به ضد همبستگی کارگری قلم فرسای می کنید و با استفاده از موقعیت های پیش آمده دارید به پراکندگی به سود نیروهای غیر کارگری دامن می زنید. جعفر باید چشم خود را باز کند و هشیارانه از مسیر که پیش پایش می گذارند اجتناب کند و از سرنوشت اسانلو پرهیز کند. درکلام آخر با کمال تأسف رفیق جعفر به موارد گفته شده تا کنون توجه نکرده است ، باز با کمال تأسف با تمامی فعالینی که طی بیست روز گذشته مواردی را به ایشان به طروق مختلف گفتند و از او خواستند که هشیار باشد نه تنها نپذیرفته بلکه شنیده ام که بر خورد های تند و غیر مسئولانه کرده است ، من امید وارم با بررسی

افرادی که در اطراف ش هستند و با بررسی پایه های فکری و سیاسی انها و مقایسه با منافع طبقه کارگر به تواند در مسیر منافع طبقه کارگر مانده و تصمیم بگیرد .